



تقریرات درس خارج اصول

استاد آیت اللہ فرحانے دامت برکاتہ

جلسات 26 تا 30

۱۴۰۱/۰۹/۲۶ - ۱۴۰۱/۰۹/۱۴

قم - مدرسہ ی فقہی امیر المؤمنین علیہ السلام



@albayann

فهرست جلسات

جلسه 27

۱۴۰۱/۰۹/۱۹

جلسه 26

۱۴۰۱/۰۹/۱۴

جلسه 29

۱۴۰۱/۰۹/۲۱

جلسه 28

۱۴۰۱/۰۹/۲۰

جلسه 30

۱۴۰۱/۰۹/۲۶

1401.09.14

جلسه بیستم و ششم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

اشکالات تقریر مرحوم فاضل از امام (علیه الرحمة) درباره تاثیر قطع در تقسیمات اصول

فرمایشات حضرت آیت الله فاضل (علیه الرحمة) را در ارتباط با مطالب استادشان حضرت امام (علیه الرحمة) که مختار ایشان هم هست را ملاحظه کردید درباره فرمایشات ایشان و تبیین نهایی نظریه حضرت امام (علیه الرحمة) دوتا نکته درباره فرمایشات ایشان داریم بعد عبارات امام (علیه الرحمة) را ملاحظه کنیم که مطلب جمع شود.

نکته اول: ریشه یک ضعفی که در بیانات ایشان است. تقریرات خود ایشان از درس خارج امام(علیه الرحمة) است استاد ما حالا ما در سالهای قبل هم این کار را می کردیم این کتاب (معتمد) که از ایشان چاپ شده تقریرات اصول امام(علیه الرحمة) است که خود ایشان تقریر فرمودند اگر دوستان، کتاب (معتمد) را ملاحظه کنند خیلی نزدیک است به مطالبی که خودشان در درس خارج گفتند و من دیروز این مطالب را توضیح می دادم. ایشان در معتمد در مقصد ثامن مبحث براءت دارند که تمهید، بعد تقریباً همین مطالب را بیان می کنند که دیروز گفته شد و شاید اگر تقریر ایشان از فرمایشات امام(علیه الرحمة) کاملتر می بود مثل چیزهایی که خود ما از امام(علیه الرحمة) می خواندیم ملاحظه خواهید کرد، این بیانات ایشان در درس خارج هم جامعیت پیدا می کرد با توضیحاتی که خواهم داد ولی دوستان اگر علاقمند بودند می توانند از فرمایشات ایشان در (معتمد الاصول) که تقریرات خود حضرت آیت الله فاضل(علیه الرحمة) از اصول استادشان امام(علیه الرحمة) هست، استفاده کنند.

حالا من از بعضی از عبارات کتاب (معتمد) استفاده خواهم کرد و ملاحظه می کنید که شاید اگر از (معتمد) بیشتر استفاده می کردند باز بهتر بود.

نکته دوم: این است که در (معمد) که خودشان
تقریر کردند آن فعلیت من جمیع الجهات آخوند(علیه
الرحمة) نیست. حق هم این است که نباشد یعنی یکی
از اشکالات مهم فرمایش آقای فاضل(علیه الرحمة) این
است که در توضیح فرمایش امام(علیه الرحمة) گفتند
قطع ما یا به واقع می خورد بعد گفتند واقع یعنی حکم
فعلی من جمیع الجهات به تعبیر آخوند(علیه الرحمة).
امام(علیه الرحمة) در تفصیلشان در مقطوع کاری به
مبنای آخوند(علیه الرحمة) ندارند و استاد ما در درس
خارجشان یعنی همین مطالبی که قبلاً عرض کردم که
در آن سیری کامل هم هست این تعبیر را آوردند که به
تعبیر آخوند(علیه الرحمة) قطع به حکم فعلی من جمیع
الجهات خورده. خیر، امام(علیه الرحمة) دنبال آن
نیست. منظور امام(علیه الرحمة) در تفصیل بین قطع به
حسب مقطوع این نیست که ایشان فرمودند و آن
عبارت آخوند(علیه الرحمة) را آوردند و لذا در (معمد)
هم که ایشان خودشان تقریر کردند این بیان نیست و
تقریر خود ایشان این بیان را ندارد. حالا چرایش را می
خواهیم وارد شویم ببینیم. تعبیر ایشان در (معمد)
همین است که بعداً از امام(علیه الرحمة) می خوانیم.
اول اشکال مرحوم آخوند را بگویم که معلوم شود.

امام(علیه الرحمة) براساس تعبیر ایشان در (معتمد)
اینطور می گویند:

(فنقول المكلف اما أن يحصل له القطع بالحكم
الواقعي الفعلي تفصيلا أو إجمالا حكم الواقعي الفعلي)
نه فعلیت من جميع الجهات به تعبیر آخوند(علیه
الرحمة)

(و إما أن لا يحصل له ذلك و على الثانى إما أن يكون
قاطعاً بقيام الامارة المعتبرة على حكم الواقعي تفصيلا او
اجمالا او لا يكون كذلك و على الثانى إما أن يقوم الحجة
المعتبرة بالنسبة الى الواقع و إما ان لا يقوم بل يكون
شاكاً فى الواقع أو ظاناً به من غير قيام امارة المعتبرة و
لا حجة شرعية.) معتمد الأصول، ج 1، ص: 489

وجود نقائص در کتاب تقرير معتمد نسبت به بیانات امام(علیه الرحمة)

نکته اول این است که استاد ما در کلیت
فرمایشاتشان از تقرير (معتمد) استفاده می کنند که
تقرير (معتمد) نسبت به بیانات امام(علیه الرحمة)
نقائصی دارد که نقائص آن را می گویند.

عدم تطبیق درس خارج مرحوم فاضل با کتاب تقریر معتمد الاصول

نکته دوم این است که متأسفانه بیان درس خارجشان با تقریر (معتمد) هم تطبیق کامل ندارد چون اگر می خواستند از تعبیر (معتمد) استفاده کنند، جمله (فعلی من جمیع الجهات) را نباید بکار می بردند. الان چرای آن را عرض می کنم.

پس حالا ما این دو نکته را می گوئیم این دو نکته، نکات اصلی و اشکالات بیان استادمان می باشد. ولو اینکه اصل مطلب برای امام(علیه الرحمة) است و درست است ولی با بیان مرحوم امام درست تر است که بیان امام(علیه الرحمة) را عرض خواهم کرد.

نادرست بودن تفصیل مرحوم آخوند در مقطوع برای توضیح بیان امام(علیه الرحمة)

اما نکته دوم که چرا استفاده از تعبیر آخوند(علیه الرحمة) یعنی (فعلی من جمیع الجهات) تعبیر ناتمامی است و استفاده ناتمامی است؟ چون مسئله فعلی من جمیع الجهات، تفصیلی است که آخوند(علیه الرحمة) در مقطوع می دهد و ما عمداً عبارت آخوند(علیه الرحمة) را در جلسه قبلی توضیح دادیم ایشان می فرمودند مقطوع یا سائر جهات فعلیت در آن هست یا سائر

جهات فعلیت در آن نیست اگر سائر جهات فعلیت در آن نبود اجمالی باشد یا تفصیلی باشد هیچ تأثیری ندارد. اگر سایر جهات فعلیت در آن بود می شود بین اجمال و تفصیل آن بحث کرد که در تفصیل آن چون شک وجود ندارد، جعل حکم ظاهری امکان ندارد دیگر آن تام می شود در اجمال آن چون مرتبه حکم ظاهری محفوظ است شارع حکم ظاهری بدهد یا ندهد آن موقع گیر می کنیم باید بحث کنیم که اگر همه جهات فعلیت در آن هست دیگر نمی شود شارع این کار را بکند. این حرف آخوند(علیه الرحمة) است؛ پس ملاحظه می کنید ایشان مقطوع را می گفت یا سایر جهات فعلیت در آن تمام است مثلاً توضیح دادیم که مثلاً اضطراری در آن نیست یا اختلال نظام در آن بوجود نمی آید یا مثلاً خارج از محل ابتلاء نیست. مقطوعی که مرحوم آخوند قرار می داد فعلیت مطلقه یا غیرمطلقه این بود.

تقسیم مقطوع به واقع یا اماره، شیوه امام(علیه الرحمة) در تقسیم بندی

طرف تقسیم امام(علیه الرحمة) اصلاً این نیست طرف تقسیم امام(علیه الرحمة) واقع یا اماره است. امام(علیه الرحمة) می گوید مقطوع تا یا واقع است یا اماره است حالا در همان اماره، ممکن است شما فعلیت

مطلقه داشته باشید ممکن است در اماره فعلیت مطلقه نداشته باشید. شما اگر بخواهید همین فرمایش آخوند(علیه الرحمة) را پیاده کنید سر اماره هم می توانید پیاده کنید مثلاً یک اماره ای دارم به نام (لاتشرب النجس) اگر در اطراف شبهه غیرمحصوره پیاده شود این فعلیت مطلقه ندارد. چرا؟ چون خارج از محل ابتلاست یا فعلیت مطلقه ندارد. چرا؟ چون مثلاً اختلال نظام پیش می آید. اگر یک کسی گفت در شبهه غیرمحصوره بر شما واجب است از همه موارد احتیاط کنید یا عسر و حرج پیش می آید حالا یکی عقلی است یکی شرعی مثلاً اختلال معروف به اشکال عقلی است و عسر و حرج، شرعی است. منظور من این است که آن بحثی که مرحوم آخوند پیاده می کند درباره اینکه شما فعلیت مطلقه دارید یا فعلیت مطلقه ندارید اکثراً برای اماره است.

وقتی ما اینها را با دقت بیان نمی کنیم بعضی ها که در سازمان امام(علیه الرحمة) نیستند ذهنشان خراب می شود و نمی فهمند امام(علیه الرحمة) چه خواسته بگوید.

اگر من گفتم مقطوع یا فعلیت مطلقه دارد یا ندارد این ربطی به تفصیل مرحوم امام ندارد بلکه در جایی

که اماره ای در کار است باز همین بحث پیاده می شود. مفاد اماره ممکن است فعلیت مطلقه اش را از دست بدهد بخاطر اختلال نظام. ممکن است فعلیت مطلقه اش را از دست بدهد بخاطر عسر و حرج. ممکن است مفاد اماره فعلیت مطلقه اش را از دست بدهد بخاطر خروج از محل ابتلاء.

اصلاً اکثر امثله ای که اینها مطرح می کنند و وارد می کنند، ناظر به همین امارات است؛ که من در واقع مثلاً نجسی دارم که از لاتشرب النجس آن را گرفتم حالا از محل ابتلاء خارج شد می گویند فعلیتش رفت. یا شبهه اش غیرمحصوره شد می گویند فعلیتش رفت. به همین دلایلی که آخوند(علیه الرحمة) گفت. پس ملاحظه بکنید مسئله مهمی که در تبیین مقطوع داریم این است که حواسمان باشد مقطوع که می گوئیم باید معلوم شود مقطوع یعنی چه.

قوت کلام مرحوم آخوند در تقسیم مقطوع

مقطوعی را مرحوم آخوند تفصیل داده اصل این حرف خوب است به این جهت فقط خوب است که من مبنا را علم نگذارم معلوم بگذارم. مبنا را قطع نگذارم مقطوع بگذارم. حرف آخوند(علیه الرحمة) در این حد خوب است یعنی اول کسی که متفتن شده ما می

توانیم به جای تفصیل بیع علم اجمالی و تفصیلی، بین حرمت مخالفت با وجوب موافقت که آنها می رفتند تفصیلات را اینطور پیاده می کردند که یا تفصیلی است یا اجمالی. در اجمالی یک جهت وجود دارد که مال تفصیل است یک جهت وجود دارد که مال اجمال است شیخ(علیه الرحمة) اینگونه گفت.

آخوند(علیه الرحمة) گفت من به جای آنکه به علم بپردازم و بعد در حرمت مخالفت و وجوب موافقت تفصیلی قائل شوم که شیخ(علیه الرحمة) قائل شده بگویم این یکی مال قطع است این یکی مال شک است، چرا این کار را بکنم؟ من بهتر است سر معلوم و مقطوع کار کنم با همان توضیحاتی که از مرحوم آخوند خواندیم. این نکته اول.

پس حواسمان باشد که اگر با سیستم مرحوم آخوند حرکت کردیم از آن تفصیلی که امام(علیه الرحمة) در مقطوع می دهد در نمی آید.

نادرست بودن تفصیل مرحوم آخوند در مقطوع از نظر مرحوم امام

نکته دوم این است که تفصیل آخوند(علیه الرحمة) اصلاً مرضی مرحوم امام نیست چون تفصیل مرحوم آخوند ناظر به مراتب حکم آخوند(علیه الرحمة) است.

این فرمایش آخوند(علیه الرحمة) یک مبنا در علم اصول است.

ابتکار مرحوم آخوند در جواب شبهه ابن قبه

آخوند(علیه الرحمة) در جمع بین حکم واقعی و ظاهری یک هنرنمایی کرده؛ اول درس هم در مقدمات بحث، این را برایتان گفتم که الان بتوانم از آن استفاده کنم. یک بحثی دارند که شبهه ابن قبه در امارات وارد می شود که لازمه حجیت اماره مثلاً مثلین شدن است یا ضدین شدن است. چرا؟ بخاطر اینکه گفتند مثلاً نماز جمعه به حسب واقع اگر گفتیم در عصر غیبت واجب است زراره(علیه الرحمة) هم در روایت فرمود که واجب است. برای حجیت قول زراره(علیه الرحمة) براساس مبنای آنهایی که می گفتند حکم وضعی قابل جعل نیست باید حکم تکلیفی جعل شود شارع مجبور است یک وجوب ظاهری جعل کند بعد از وجوب ظاهری، حجیت دربیاید. بعد آن موقع شارع دوتا وجوب جعل کرده یک وجوب واقعی، یک وجوب ظاهری. واقعی و ظاهری مثلین می شوند. چرا؟ بخاطر اینکه آقایان قائل به امکان جعل حجیت نیستند. حجیت از احکام وضع است.

اگر هم گفتیم در عصر غیبت، نماز جمعه حرام است مثلاً نماز جمعه از شئون حاکم اسلامی است تا حاکم شکل نگیرد نمی شود نماز جمعه خواند و حکومت جائز به درد نمی خورد. نماز جمعه از شئون حاکم است. اگر حرام بود آن موقع زراره(علیه الرحمة) فرموده بخوان، شارع باید یک وجوب ظاهری جعل کند یک حرمت واقعی هم وجود دارد، ضدین می شود. مشهور که این گیر را کردند آخوند(علیه الرحمة) آمد به دادشان رسید گفت ما جعل حجیت می کنیم اصلاً حکم ظاهری هم در امارات نداریم. اماره را کنار بگذار.

راه حل مرحوم شیخ اعظم به شبهه ابن قبه

بعد هم یک راه حلی برای مرحوم شیخ درست کرد گفت حتی اگر بخواهیم حکم وضعی را از حکم ظاهری انتزاع کنیم، آن حکم ظاهری که برای حکم وضعی جعل می شود، طریقی است و از جنس حکم واقعی نیست که مثلین یا ضدین شوند.

جواب مرحوم آخوند به روش شیخ(علیه الرحمة) در جواب به شبهه ابن قبه

لذا آخوند(علیه الرحمة) هم مشکلش را با مبنای خودش حل کرد هم مشکلش را مبنای مرحوم شیخ حل کرد. بعد گفت بله ما در یک جاهایی گیر می کنیم نه در

امارات، در اصول عملی؛ (یشکل) این مسئله جمع بین حکم واقعی و ظاهری مثلاً در اباحه ظاهری چرا یشکل؟ چون عبارت کفایه زیاد است (در نهایت آن که ما مطلب دقیق و فنی دست شما بدهیم) مشکل آن این است؛ آخوند(علیه الرحمة) می گوید نمی شود یک کسی بگوید من مثلاً برای این شیء، جعل حلیت می کنم به حسب واقع حرام است. یک عده می گویند چه اشکال دارد بگویم حرمت آن انشائی است و اباحه اش فعلی است. می گوید نمی شود. چرا نمی شود؟ می گوید چون اگر حرمت این انشائی باشد (چون ظاهر بعضی از عبارتهای شیخ(علیه الرحمة) این است.) حرمت انشائی که نیاز به اباحه ندارد و مشکلی برای شما ندارد، اصلاً بدون کار شارع. حکم انشائی که وجوب متابعت ندارد. اگر فرض کردیم شما اصلاً شک ندارید به حرمت انشائی علم دارید، انشائی که برای من کاری نمی کند. لذا آخوند(علیه الرحمة) یک اشکالی به مرحوم شیخ و سیستم شیخ(علیه الرحمة) کردند که اگر سیستم انشائی شما حرمت بود نه در موارد شک حالا بحث ما سر شک است چون شما در حرمت این شیء شک دارید. شارع برای شما جعل اباحه کرده گفته (کل شیء لک حلال حتی تعلم أنه حرام) حالا یا بعینه یا بدون بعینه. در موارد شک است اگر بحث سر حکم انشائی باشد تو نیاز

به اباحه ظاهری نداری. چرا نیاز نداری؟ چون حکم انشائی که امتثال نمی خواهد. حکمی امتثال می خواهد که فعلی باشد. اگر شما حکم فعلی داشتید یعنی گفتید ما در اطراف علم اجمالی، علم به حرمت فعلی داریم یا در شبهه بدوی، شک در حرمت فعلی داریم آیا می شود برای شما که حرمت فعلی برایتان معلوم یا مشکوک است اباحه فعلی جعل کرد؟ نمی شود. این یا جمع نقیضین می شود یا احتمال است. یا علم به اجتماع نقیضین دارید یا احتمال است هر دو تا محال است. مرحوم آخوند اینجا یک دقت علمایی کرده و به مشهور اشکال کرده است؛ گفته اگر بخواهی متعلق علم یا متعلق شک، حکم انشائی باشد، اصلاً جعل اباحه غلط است. اگر متعلق علم یا متعلق شک، حکم فعلی باشد، نمی شود ما احتمال بدهیم دوتا فعلیت در صقع نفس شارع. می گوید انقذاح اراده در بعضی مبادی عالیه دیگر امکان ندارد همانطور که در مبدأ اعلی امکان ندارد تعبیر خوبی مرحوم آخوند در کفایه دارد.

اراده فعلی در صقع نفس مبدأ اعلی یعنی خدای متعال وجود ندارد بلکه اراده در نفس نبوی یا ولوی است در سیستم مرحوم آخوند اینطوری است. خدا مصلحت را الهام می کند یا وحی می کند و در واقع ولی خداست که کار را تمام می کند. ولی خدا وقتی علم به

مصلحت پیدا کرد تصدیق به مصلحت کرد شوق پیدا می کند اشتداد شوق حاصل می شود اراده می کند. وقتی اراده باعثی کرد، حکم فعلی است. وقتی اراده زاجری در او بوجود آمد حکم، فعلی است. حالا این در نفس ولی، اراده باعثی وجود دارد یا اراده زجری؟ نمی شود دوتا اراده با هم باشد. اگر بگویی یکی فعلی است یکی انشائی، آخوند(علیه الرحمة) می گوید اصلاً فعلی نمی خواهیم. بعد یک راه حلی درست می کند می گوید مگر اینکه بگوییم فعلیت ها دوجور هستند. این نظریه آخوند ریشه اش این است که توضیح دادم. انصافاً مرحوم آخوند خیلی ملاست. بعضی ها اصل حرف مرحوم آخوند را نفهمیده اند که این حکیم بزرگوار چه می خواهد بگوید.

تقسیم اراده فعلی به تعلیقی و تنجیزی از نظر مرحوم آخوند

در نظر ایشان بعضی فعلیها دو نوع است؛ یک فعلی تعلیقی لووی هستند آن لووی محتمل است این یکی تام است تمام است مشکل نداریم. لذا در واقع به قول آیت الله بروجردی(علیه الرحمة) بیان مرحوم آخوند پنج مرتبه ای است نه چهار مرتبه ای؛ چون فعلیت در بیان ایشان دو قسمتی است. این نظریه ای که مرحوم آخوند می گوید فعلیت، شاید شل باشد یا فعلیت، شاید سفت باشد، فعلیت، شاید تعلیقی باشد یا فعلیت، تنجیزی

باشد، ریشه اش این است که توضیح دادیم. لذا محقق خراسانی(علیه الرحمة) با این روش، مشکل را حل می کند. حالا وقتی به درس همین جا رسیدیم، مفصل عبارتهای نجف را می خوانیم و نشان می دهیم که آقایان نائینی و تلامذه نائینی، آقای صدر، آقای خوئی(رضوان الله علیهم اجمعین) یکجای دیگری رفتند. تنها راهش این است که ما انشاء و فعلیت امام(علیه الرحمة) را بپذیریم. هیچ راه دیگری ندارد. انشاء و فعلیت امام(علیه الرحمة) هم کاری به خطاب قانونی ندارد، کاری به تقنین دارد. یعنی اراده تشریحی را باید تبیین کنیم. سالی هم که داشتیم ترتب می گفتیم، همه مطالب را نگفتیم. این قسمت ارتباط با حرفهای مرحوم آخوند خیلی مهم هست و هرچه در ابعاد جدید جلوتر برود تازه ارزش حرف امام(علیه الرحمة) مشخص می شود. باز هم ریشه مطالب امام(علیه الرحمة) یک بخشی از آن برای آقای بروجردی(علیه الرحمة) است. یک بخشی هم برای استادشان شیخ عبدالکریم حائری(علیه الرحمة) است.

ریشه اصلی نظریه مرحوم آخوند در تقسیم فعلیت

تمام این نظریه مرحوم آخوند سر این پایه می چرخد که ما دو مرتبه از فعلیت درست کنیم. یک مرتبه از فعلیت، محتمل است یا مقطوع به علم اجمالی، یک

مرتبه از فعلیت در علم تفصیلی است که آن دیگر امکان جعل حکم تفصیلی کنارش نیست چون در آن شک نیست. مرحوم آخوند واقعا ملای کار است. حالا امام(علیه الرحمة) مبنای مرحوم آخوند را قبول ندارد و با مبنای آخوند(علیه الرحمة) حرف خودش را درست می کند. این کلام اصلا در بیان مرحوم فاضل نیست و اصلاً ما از بیان استاد بزرگوارمان تعجب می کنیم.

بنابراین آخوند(علیه الرحمة) یک سازمان دارد سازمانش هم عالی است. در اجتهاد هرکس هنرمند است باید بنایی اشکال کند. سیستم آخوند(علیه الرحمة) سیستم روشنی است ایشان در جمع بین حکم واقعی و ظاهری، دو جنس، فعلیت تحویل ما می دهد من اسمش را می گذارم فعلیت شل و فعلیت سفت. بعد هم می گوید این دوجور فعلیت زمینه را درست می کند که شما بتوانی در اطراف علم اجمالی در هردو طرف هم حکم ظاهری داشته باشی. مثلاً در موارد شبهه بدوی اینطور است لذا آخوند(علیه الرحمة) وقتی که همان اولش در علم اجمالی مسئله را مطرح می کند آخرش هم به همین آن را می رساند.

شیوه رد نظر شیخ (علیه الرحمة) توسط مرحوم آخوند در جمع حکم ظاهری و واقعی

مرحوم آخوند می خواهد حرف شیخ (علیه الرحمة) را رد کند و خیلی فنی، مطلب شیخ (علیه الرحمة) را رد می کند؛ یعنی می خواهد بگوید حرف شیخ (علیه الرحمة) درست است منتهی با سیستمی درست است که ما آن را قبول نداریم؛ گویا مرحوم شیخ در جمع بین حکم واقعی و ظاهری با انشاء و فعلیت کار می کند که غلط است. مرحوم آخوند با فعلیت و فعلیت کار می کند. یعنی تازه حرف استادش هم یکطوری درست می کند و می گوید اصل این حرف اشکال دارد. مرحوم شیخ انشاء و فعلیت را مطرح می کنند. مرحوم آخوند می گوید اباحه فعلی برای چه؟ ترخیص فعلی؟ اذن در اقتحام فعلی؟ ما قطع به انشاء هم داشته باشیم، نیاز نداریم. حالا احتمال آن را در شک بدوی می دهم. ولی مرحوم آخوند با فعلی فعلی کار می کند. البته در اصول عملیه، نه در امارات. لذا چون مرحوم آخوند که فعلی، فعلی جلو می روند، فعلیت را دو مرحله می کنند؛ فعلیت تعلیقی و فعلیت تنجیزی. لذا در موارد علم اجمالی هم هیچ فرقی نمی کند عین شک بدوی. چرا؟ چون فرق بین علم و شک، فرق بین قطع به تناقض یا احتمال تناقض است و هردو محال است؛ می گوید

اصلاً اینها با هم فرقی ندارند مگر اینکه حرف ما را درست کنید و بگویید در موردی که شارع حکم ظاهری درست کرده دست از فعلیت مطلقه اش برداشته است. وقتی برمی دارد دیگر مشکلی نیست و فعلیت تعلیقی داشته.

اشکال بر نظریه مرحوم آخوند در تقسیم فعلیت توسط مرحوم امام

بهترین توضیح بیان مرحوم آخوند در این قسمت کفایه، توضیح استادمان آقای فاضل(علیه الرحمة) است ولی تعجب ما این است که شما که انقدر خوب سازمان مرحوم آخوند را آنجا تحویل می دهید چرا آن را با بیان مرحوم امام خلط می کنید؟

آخوند(علیه الرحمة) می گوید من هرچه اینجا می گویم با آنی که در جمع حکم واقعی و ظاهری می گویم یکی است. حالا بعضی از عزیزان فکر کردند تناقضی وجود دارد ما خیلی تعجب کردیم.

مرحوم آخوند یک سازمان دارد؛ سازمان بسیار روشن و واضح . حالا امام(علیه الرحمة) می گوید آقای آخوند و شیخ(علیهما الرحمة) این فعلیتی که دارید می گوید اراده مولا باعثی است و یک بار باعثی نیست. یک بار

زاجری است یک بار زاجری نیست. درست نیست. اصل حرف امام(علیه الرحمة) این است که می فرمایند حالا در جمع حکم واقعی و ظاهری با حرف شما پیش برویم در نسیان چه کار می کنید؟ می گوید ناسی فعلی نیست. دوباره از نسیان خارج شد فعلی شد! یعنی واقعاً اراده مولا در سیستم های تقنینی اینطوری است؟ یک دفعه باعثی است؟! یک دفعه باعثی نیست؟! می رود و می آید؟! حالا تعلیقی یا غیرتعلیقی آن را شما از خودتان ساختید این در محل ابتلاء نبود بعد در محل ابتلاء آمد. حرف اینها این است که حالا یک تتمه دارد که این تتمه را هم توضیح می دهم.

امام(علیه الرحمة) که اینها را قبول ندارد چطور اصل نظریه اش را بر اینها بنا می کند؟!

عدم درک صحیح از تقنین، اشکال اصلی مرحوم آخوند

مرحوم امام می گوید شما یا به واقع کار دارید یا به اماره کار دارید. حالا در اماره، حکم ظاهری دارید یا ندارید در اصل عملی حکم ظاهری دارید یا ندارید حکم ظاهری در جمیع اطراف است یا بعض اطراف، اصلاً من کاری به این چیزها ندارم،

بنابراین شما اگر علم به واقع پیدا کردید ما یک معامله با شما می کنیم. اگر علم به واقع پیدا نکردید و با اماره کار می کنید، آن موقع داستان اماره متفاوت خواهد بود. لذا ما حرف دوممان این است که چون دوتا حرف زدم یکی را توضیح دادم که استاد بزرگوار، شما اگر از کتاب (معمد) که تقریر خودتان هست استفاده می کردید در آن این فعلیت مطلقه که تعبیر آخوند می باشد، نیست. یعنی در تقریر مطالب مرحوم امام از فعلیت مطلقه مرحوم آخوند استفاده نکرده اید. حرف اولمان این است که خود کتاب (معمد) باز نسبت به بیان امام (علیه الرحمة) یک نقص هایی دارد ولی این نقص مذکور را ندارد. حالا آن نقصهای (معمد) را هم عرض می کنم.

البته یک تتمه عبارت مرحوم آخوند را هم خدمت شما توضیح می دهم تا ارزش تقنین بعد رابطه تقنین را با خطاب قانونی خوب لمس کنید. اصلاً تمام این سازمان مهم امام (علیه الرحمة) سر یک نکته ای سوار است که اینها که آمدند باعثیت و زاجریت را رفت و شدی کردند، نفهمیدند تقنین یعنی چه. تقنین، تقنین است. اجرا، اجراست؛ اجرا یک ضابطه دارد و تقنین یک ضابطه دارد. انشاء و فعلیت هم یعنی همین. فعلیت

هم شل و سفت در آن وجود ندارد، شل و سفتی که اینها درست می کنند در فعلیت، وجود ندارد.

دقت مرحوم امام در تقریرات شاگردان خود

نظریه ما درباره مقطوع، یک بحث دیگر دارد. یک چیزهای دیگری در بقیه تقریرات امام(علیه الرحمة) داریم که در معتمد نیست و متأسفیم که چرا نیست. چون استادمان سر درس هم می گفتند که بعضی از تقریرات امام(علیه الرحمة) را بعد از درس پیش امام(علیه الرحمة) می بردم ایشان بعضی هایش را خط می زد بعد جزوه خودشان را می دادند و می گفتند از روی این، بنویسید. بعد از روی جزوه امام(علیه الرحمة) می نوشتند که بعد چاپ شد آن موقع که ما اینها را می خواندیم، مناهج نیامده بود بعد که مؤسسه نشر آثار امام(علیه الرحمة) مناهج را چاپ کرد ما رفتیم تطبیق دادیم دیدیم همینطور است امام(علیه الرحمة) مناهجش را نوشته بود امام(علیه الرحمة) آن موقع می نوشته تمام درسش را من البدو الی الختم می نوشته بعد می آمده درس می داده دوره کامل یعنی هم درسش را می نوشته هم تفسیرش را می نوشته هم عرفانش را می نوشته همه را تا سی چهل سالگی نوشته کامل کرده کنار گذاشته بعد افتاده انقلاب راه افتاده وقتی انقلاب راه افتاده اینطوری شده حالا انقلاب که راه

افتاده گرفتاری درست شده هم می خواهی بنویسی هم می خواهی تحقیق کنی هم می خواهی پژوهش کنی هم می خواهی روز دانشجو بروی با دانشجوها درگیر شوی و باید هم بروی. این سخت است. امام(علیه الرحمة) یک عده را هم گفت در حوزه بمانید از این کارها بکنید بعضی هایشان عاقبت بخیر نشدند حرف استاد را گوش نکردند بعضی هایشان هم متأسفانه بیماری و کسالت این منظومه امام(علیه الرحمة) به نظر ما از دست رفت منظومه امام(علیه الرحمة) منظومه ارزشمندی است حکیم لازم دارد فقیه حکیم شاگردهای اصلی امام(علیه الرحمة) فقیه حکیم هستند و لذا آنهایی که ایستادند الان وجودشان در حوزه برکات دارد مثل استاد بزرگوار ما آیت الله مؤمن(علیه الرحمة) استاد بزرگوار ما آیت الله جوادی(حفظه الله) و آیت الله فاضل(علیه الرحمة) ای کاش این بیماری آقای فاضل(علیه الرحمة) نمی بود و بعضی از کارهایی که باید سر آثار امام(علیه الرحمة) می شد ادامه پیدا می کرد یا حضرت آقا(حفظه الله) در حوزه می بود واقعاً حوزه از برکات ایشان بیشتر استفاده می کرد. حالا ایشان تابع تکلیف است.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه بیستم و هفتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

مرور اشکالات تقریر مرحوم فاضل از امام (علیه الرحمة) درباره تفصیل معلوم

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت آیت الله فاضل (علیه الرحمة) بود و عرض کردیم که دو بحث خدمت ایشان داریم بحث دوم را جلو انداختیم و آن این بود که اولاً در عبارات آخوند (علیه الرحمة) مسئله فعلیت مطلقه مطرح هست و ایشان در مسئله تفصیل بین علم اجمالی در واقع بین فعلیت مطلقه و فعلیت غیرمطلقه در معلوم تفصیل قائل می شوند، آیا این فرمایش استادتان حضرت امام (علیه الرحمة) است؟! و عرض کردیم اینطور نیست و حتی حضرت آقای فاضل (علیه الرحمة) در تقریرات خود یعنی کتاب (معتمد الاصول) چنین نکته ای را نقل نفرمودند.

ثانیا این نکته با مبنای امام (علیه الرحمة) سازگار نمی باشد. چرا؟ بخاطر اینکه این نکته در عبارات آخوند (علیه الرحمة) آمده و درست هم آمده و سازگار با مبنای

آخوند(علیه الرحمة) است. در حالی که مرحوم امام به این مبنا اشکال دارند پس چطور ممکن است با همین مبنا نظر خود را ارائه بدهند؟!

مبنای مرحوم آخوند در جمع بین حکم واقعی و ظاهری

مرحوم آخوند در جمع بین حکم واقعی و ظاهری مبنایی دارد و براساس این مبنا، پنج مرتبه باید برای حکم داشته باشیم و آن تحلیلی که آخوند(علیه الرحمة) ارائه می کنند حتی در خود این بحث علم اجمالی، پاورقی ای دارد و قبل از آن هم باز همین تعبیر را دارد. پس این مطلب اختصاص به این قسمت از علم اجمالی ندارد؛ ایشان در کفایه وقتی می خواهند مسئله اخذ قطع را در موضوع حکم بررسی کنند به بحث ظن که می رسند که آیا می شود ظن را در حکم، اخذ کرد یا نه؟ در بحث علم اجمالی که این مطلب را نقل می کنند باز همین نکته را در پاورقی می گویند.

در بحث ظن می فرمایند:

(إن قلت إن كان الحكم المتعلق به الظن فعليا أيضا بأن يكون الظن متعلقا بالحكم الفعلي)

می شود این را فرض کرد و در موضوع حکم اخذ کرد؟ که حالا بحث ما نیست بعد آخوند(علیه الرحمة)

همین بحث را مطرح می کند. (قلت : يمكن أن يكون الحكم فعلياً)

بله می شود در موارد امارات ما یک چنین فعلیتی را داشته باشیم.

(بمعنى إنه لو تعلق به القطع على ما هو عليه من الحال لتنجّز واستحق على مخالفته العقوبة و مع ذلك لا يجب على الحاكم رفع عذر المكلف برفع جهله لو أمكن أو بجعل لزوم الاحتياط عليه فيما أمكن بل يجوز جعل أصل أو أمانة مؤدية إليه تارةً وإلى ضده أُخرى)

هیچ اشکالی ندارد. چرا؟ چون بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری در موارد اصول و امارات است. هیچ عیب ندارد که ما یک حکم فعلی تعلیقی در متن واقع داشته باشیم بعد یک اماره ای برخلاف آن بیاید و یک حکمی را فعلی کند. یا یک اصلی برخلاف آن بیاید و یک حکمی را فعلی کند. در بحث قطع چند صفحه قبل باز آخوند(علیه الرحمة) دوباره این مبنا را تکرار می کنند.

ریشه اصلی مبنای مرحوم آخوند در جمع بین حکم واقعی و ظاهری

ریشه اش همین است که مرحوم آخوند می فرماید ما وقتی می خواهیم مسئله حکم فعلی و انشائی را

جمع بندی کنیم، متعلق اماره یا متعلق شک نمی تواند حکم انشائی باشد. چون اگر متعلق به حکم انشائی باشد، حکم انشائی که مشکل ندارد. اصلاً لازم نیست که من وجوب متابعتی برای حکم انشائی درست کنم. پس باید یک اماره ای بیاید ناظر به حکم فعلی از آن یک حکم فعلی دیگر دربیاید و اشکالی ندارد. یک اصلی بیاید ناظر به حکم فعلی از آن یک حکم فعلی دیگر دربیاید. اصالة الاباحه ناظر به فعلی است از آن فعلی دیگری درمی آید آن فعلی ای که اصالة الاباحه ناظر به اوست، وجوب است یا حرمت است. مثلاً، اصلی که ناظر به حرمت فعلی است از آن اباحه فعلی درمی آید. اشکالی هم ندارد. چرا؟ چون دو مرتبه ای از فعلیت است.

سازمان مرحوم آخوند سازمان درستی است. در هر موردی که اصل یا اماره ای مطرح است ناظر به حکم فعلی است حالا خروجی آن اصل و اماره ممکن است ضد آن حکم فعلی باشد و عیبی ندارد.

(بل يجوز جعل أصل أو أمانة مؤدية إليه تارة وإلى ضده أخرى ولا يكاد يمكن مع القطع به جعل حكم آخر)

البته در مورد قطع این امکان ندارد چون شکی وجود ندارد. بعد شروع می کند که هیچ اشکالی ندارد که همین را دوباره چند صفحه قبل می گوید و اینجا هم که در مسئله علم اجمالی مطرح می کند، دوباره پاورقی می زند که علم اجمالی در اقتضاء، نه در علیت تامه مثل علم تفصیلی است. اقتضائش یعنی امکان جعل حکم ظاهری در اطرافش وجود دارد.

(فیوجب تنجز التكلیف أيضا لو لم یمنع عنه مانع عقلا)

این علم اجمالی اگر مانع عقلی مثلاً در شبهه غیرمحصوره می گویند مثلاً ممکن است اختلال نظام پیش بیاید.

(كما كان في أطراف كثيرة غير محصورة أو شرعا كما في إذن الشارع في الاقتحام فيها، كما هو ظاهر «كل شيء فيه حلال و حرام فهو لك حلال حتى تعرف الحرام منه بعينه».)

می گوید اگر شارع ایجاد مانع کرد اشکال ندارد بعد پاورقی خوبی دارد؛ پاورقی این است که اینجا حواستان باشد اشکال در علم نیست اشکال در معلوم است. معلومتان چون فعلیت تامه نداشته شارع توانسته آن

را دست کاری کند بعد همین به مرحوم شیخ هم اشکال می گیرد می گوید دیگر شما حق ندارید آن را برگردانید به اینکه مخالفت قطعی در قطع است موافقت قطعی در شک است نخیر، بلکه فارقش این است که ما در قطع از اقتضاء یا علیت تامه صحبت می کنیم در شک از مانع بحث می کنیم. چون ما وقتی سراغ مانع رفتیم باید مانع را در شک بحث کنیم که شارع چنین مانعی را احداث کرده یا نکرده. همین مطلب بعینه مفصلش در جمع حکم واقعی و ظاهری می آید. و عجیب است که استاد ما حضرت آیت الله فاضل (علیه الرحمة) در کتاب (معمد) به خوبی همین ها را مطابق مختار خودشان از زبان استادشان؛ مرحوم امام، تقریر می کند.

توضیح اشکال (اصالة الاباحة) در جمع بین حکم واقعی و ظاهری

مرحوم آخوند در جمع بین حکم واقعی و ظاهری می رساند به اینجا:

(نعم یشکل الأمر فی بعضِ الأصول العملية كأصالة الإباحة الشرعية)

این (یشکل الامر) را جلسه قبل توضیح دادم؛ بعد مرحوم آخوند می خواهد جمع بندی بکنند که من در اماره چون قائل به جعل تعذیر و تنجیز هستم، حکم

ظاهری ندارم که مشکل داشته باشم اما در اصلی مثل اصالة الاباحة که مفاد آن اباحه ظاهری است و این اباحه ظاهری با حرمت واقعی قابل جمع نیست. چرا؟ ایشان می گوید آنجا نمی توانم بگویم این، انشائی است و آن، فعلی است. چون انشاء که مشکل ندارد نه می توانم بگویم آن انشائی است این فعلی است بعد خودش می گوید اگر کسی بگوید آن انشائی است این فعلی است اشکال به او می گیرند:

(تارةً بعدم لزوم الإتيان حينئذ بما قامت الأمانة على وجوبه ضرورة عدم لزوم امتثال الأحكام الإنشائية ما لم تصر فعلية ولم تبلغ مرتبة البعث والزجر و لزوم الإتيان به مما لا يحتاج إلى مزيد بيان أو إقامة برهان)

ما باید برای مؤدای اماره، وجوب متابعت داشته باشیم؛ اماره ای که بر حکم انشائی اقامه می شود به درد نمی خورد. مرحوم آخوند می گوید این اشکال به ما وارد نیست چون ما مؤدی را فعلی می گیریم و خروجی را هم فعلی می گیریم. در واقع دو مرتبه از فعلیت درست می کنیم یک فعلیت تعلیقی یک فعلیت تنجیزی. سازمان مرحوم آخوند را من خواهش دارم کامل دقت بفرمایید.

ممکن است به ما در اصول(نه در امارات) اشکال دیگری بگیریید که مگر می شود در متن واقع، یک فعلیت داشته باشیم در حکم ظاهری یک حکم فعلیت دیگر داشته باشیم؟! احتمال مخالفت دوتا حکم فعلی امکان ندارد. لازم نیست من قطع به ثبوت متنافیین داشته باشم، احتمالش هم امکان ندارد. مرحوم آخوند می گوید چون یکی تعلیقی و یکی تجیزی است لذا مشکلی نداریم.

ورود شک در موضوع، در جمع بین حکم واقعی و ظاهری در سازمان مرحوم آخوند

در احتمال شک هم می گوید:

(كما لا یصحّ بأنّ الحکمین لیساً فی مرتبة واحدة بل فی مرتبتین ضرورة تأخر الحکم الظاهری)

حرف سوم ما این است که مرحوم آخوند حتی اینجا اشکال سومی را هم دفع می کند که کسی نگوید در موضوع یکی، شک اخذ شده در موضوع دیگری، شک اخذ نشده؛ یک کسی بگوید چه اشکال دارد من بگویم این مثلاً خمر بما هی خمر حرام است، اما بما هی مشکوکه، حلال است (کل شیء لک حلال حتی تعلم). نمی شود این حرف را زد. من جلسه گذشته عرض کردم

مرحوم آخوند می گوید باز راه این هم بسته هست. امام(علیه الرحمة) بعداً از این مطلب، دفاع می کند و می گوید حق با مرحوم آخوند است. مگر اینکه انشاء و فعلیت، عوض شود. یا زیر بار سازمان آخوند(علیه الرحمة) بروید و دو فعلیت را بپذیرید یا سازمان مرحوم آخوند را کنار بگذارید و انشاء و فعلیت را عوض کنید. که حالا آن نکته جمع بندی ماست.

(كما لا یصحّ بأنّ الحکمین لیساً فی مرتبة واحدة بل فی مرتبتین ضرورة تأخر الحکم الظاهری عن الواقعی بمرتبتین)

موضوع حکم واقعی، خود این شیء واقعی است. حکم خمر واقعی، حرمت است. موضوع حکم ظاهری، خمر مشکوکه هست چون خودش در رتبه محمول است یک تأخر از موضوع دارد و موضوع آن مقید به شک هست. یک تأخر از او دارد می شود دو مرتبه. خمر، خمر مشکوکه، اباحه.

می گوید یک کسی نیاید این حرف را به ما بزند:

(كما لا یصحّ بأنّ الحکمین لیساً فی مرتبة واحدة بل فی مرتبتین ضرورة تأخر الحکم الظاهری عن الواقعی بمرتبتین و ذلك لا یکاد یجدی)

این حرف به درد نمی خورد. چرا؟ چون درست است
ظاهری در رتبه واقعی نیست اما واقعی در رتبه ظاهری
است. فرض هم این است که فعلیت دارد، انقداح دو
اراده فعلی می شود.

(فإن الظاهري وأنّ لم يكن في تمام مراتب الواقعي
إلاّ إنه يكون في مرتبته أيضاً و على تقدير المنافاة لزم
اجتماع المتنافيين في هذه المرتبة فتأمل فيما ذكرنا من
التحقيق في التوفيق فإنه دقيق وبالتأمل حقيق.)

همین مطلب بعینه (که دارم عرض می کنم بعینه
یعنی بعینه) در پاورقی همان بحث را دوباره خیلی دقیق
مرحوم آخوند آورده اند. باز دوباره می گوید که (فتأمل
جیداً) که حواستان باشد هر راهی بخواهید بروید در
جمع بین حکم واقعی و ظاهری، بخواهید یکی را
انشائی کنید یکی را فعلی نمی شود. بخواهید موضوع
یکی را مقید به شک کنید موضوع دیگری را مطلق
بگذارید نمی شود که عرض کردم وقتی به درس خارج
این قسمت رسیدیم فرمایشات آقایان محقق نائینی و
محقق خوئی و آقای صدر(رضوان الله تعالی علیهم) را
بررسی می کنیم.

تفاوت مبنای امام (علیه الرحمة) در تفصیل معلوم با دیگر علماء

الان عرض ما این است که امام (علیه الرحمة) که اصلاً این بحث را قبول ندارد آخوند (علیه الرحمة) که این بحث را قبول دارد این را در امارت هم قبول دارد. من نمی توانم این تفصیلی را که امام (علیه الرحمة) در معلوم دارد، تفصیل مرحوم آخوند تلقی کنم.

لذا ما اینجا که رسیدیم عمداً یک مبنا را در تفصیل در معلوم از آخوند (علیه الرحمة) بیان کردیم و یک مبنا را در تفصیل در معلوم از مرحوم محقق بروجردی بیان کردیم.

آقای بروجردی (علیه الرحمة) کجا این تفصیل را مطرح فرمودند؟ سر اینجا که مرحوم آخوند گفت من تثبیه ای می شوم چون می گویم قطع به حکم؛ چه واقعی چه ظاهری و شک. بعد گفت قطع به حکم چه واقعی چه ظاهری، ظاهری را اعم از اماره و اصل قرار داد. این خودش نشان می دهد که باز این حرف آخوند (علیه الرحمة) با سیستم خودش درست است. خوب دقت کنید چقدر این حرف در سیستم آخوند (علیه الرحمة) دقیق می شود؟ من وقتی حکم ظاهری دارم در اصل می توانم داشته باشم که قطعاً دارم. در اماره هم بنابر مبنای آنها داشته باشم مشکل ندارم. لذا مسئله را

برد سراغ قطع به حکم ظاهری و واقعی و عدم قطع بعد
تثنيه ای شد با همان سیری که رفت.

آقای بروجردی(علیه الرحمة) این حرف را قبول
نکردند. بنابراین باید بگویم من قطع به قیام اماره دارم
یا قطع به واقع.

(پرسش و پاسخ)

س: اشکال مرحوم بروجردی مبنایی است یا بنایی؟

ج: اشکال ایشان بنائی است. اشکال بنائی را قبلا
توضیح دادیم و گفتیم آقای بروجردی(علیه الرحمة)
نشان داد که در واقع تنجیز کجا شکل می گیرد؟ اماره
تنجیز می دهد؟ آنجا بحث کردیم.

بنابراین به نظر ما اگر استاد ما مرحوم فاضل که هم
درس استادشان امام(علیه الرحمة) را خوب تقریر کردند،
هم تقریر خوبی در (صلاة) از استادشان آقای
بروجردی(علیه الرحمة) دارند، بخواهند احتمال مبنا در
تفصیل در معلوم بدهند مبنای آقای بروجردی(علیه
الرحمة) نزدیکتر است منتها نزدیکتر است. البته خود
مبنا نیست بلکه نزدیکتر است. نقد مبنای آقای
بروجردی(علیه الرحمة) قبلا توضیح دادیم.

تفکیک بین واقع و اماره تفکیکی کلان در مدرسه امام (علیه الرحمة)

لذا ما از یکطرف مبنای امام(علیه الرحمة) را ملتزم هستیم از باب تفصیل در معلوم از یکطرف اشکال به آخوند(علیه الرحمة) داریم که معلوم را درست تصویر نکرده یا حداقل با مبنای خودش تصویر کرده . ما الان می خواهیم یک بحثی با قطع نظر از مبنا بکنیم هیچ کار نداریم. من می خواهم بگویم اگر من به متن واقع رسیدم اما اگر من به واقع نرسیدم به حکمی رسیدم که از اماره دارم بدست می آورم. حکم ظاهری است حکم فعلی است تعلیقی است هرچه هست اصلاً ما فعلاً به آن کار ندارم. اگر من در متن واقع بودم حالا بعد ادامه بحثهایمان را سر مسئله اول گفتم دوتا مسئله هست اول دومی را جلو انداختم این نکته آقای بروجردی هم عرض می کنم چون می خواهم یک مقدار از خلل هم بگویم عقب نمانیم.

اجمالاً تا اینجا ما تفصیل در معلوم را اگر بخواهیم مبنا قرار دهیم از آخوند دفاع می کنیم بعضی از رفقا آمدند گفتند این با آن نمی سازد گفتیم نه همه با هم می سازد همه سازگار است سازمان، سازمان دقیق و درستی است و سازمانش جمع بین حکم واقعی و ظاهری از نظر امام(علیه الرحمة) پهلوان مقابل ما مرحوم

آخوند است. یا فعلیت و انشاء آخوند(علیه الرحمة) را قبول کنیم بعد هم مجبورتان می کند فعلیت را شل کنید، سفت کنید شل کنید. سفت کنید خودتان هم فعلیت را شل و سفت می کنید. امام(علیه الرحمة) حرف مهمش این است عرض کردم. و لذا اشکال امام(علیه الرحمة) به این شل و سفتی فعلیت و انشاء، اشکال تقنین است نه خطاب قانونی. می گویند تقنین با این جور در نمی آید. یا در آن زمینه حرف بزنید که حالا آن را وقتی امام(علیه الرحمة) را توضیح دادم دقیقتر عرض می کنم در فقه هم الان با آن کار داریم

یا نه، شما فعلیت و انشاء آخوند(علیه الرحمة) را کنار بگذارید بیایید در سازمان ما، ما برایتان درست می کنیم. ولی درست که می کنیم جمع بین حکم واقعی و ظاهری درست می شود اما این حرفمان سر جای خودش می ماند که شما یکبار در متن واقعی یکبار در اماره هستید وقتی در اماره هستید بله حالا ببینید. امام(علیه الرحمة) این تفکیک بین متن واقع و مسئله اماره را از تفکیکات کلان مدرسه امام(علیه الرحمة) است حالا در خلل هم ملاحظه می کنید خیلی از آن استفاده می کند. لذا امام(علیه الرحمة) می گوید آقایان اگر واقع و اماره را از هم جدا کنند حتی در مبنای خودشان که انشاء و فعلیت خودشان را می گویند در خیلی جاها

تصویب پیش نمی آید حتی در سازمان خودشان. در سازمان ما که اصلاً پیش نمی آید ما اصلاً خیالمان راحت است و مشکلی نداریم. این سازمان امام(علیه الرحمة)، سازمانی کلیدی فقه الخمینی است.

تفاوت انشاء و فعلیت مرحوم شیخ با مرحوم آخوند

باید توجه داشت که انشاء و فعلیتی که مرحوم آخوند مطرح می کنند به نظر می رسد که با انشاء و فعلیت مرحوم شیخ متفاوت است. به نظر ما ارتکاز شیخ(علیه الرحمة) قوی و سالم است ولو یک جایی در خروج از محل ابتلا یک حرفی زده ولی می شود شیخ(علیه الرحمة) را با خودمان همراه کنیم. یک بحثی داریم إن شاء الله سرجایش. شیخ(علیه الرحمة) یک بحثی با آخوند(علیه الرحمة) دارد سر رجوع قید به هیئت یا ماده استدلال شیخ این است ثبوتاً قیود به ماده می خورند. آخوند(علیه الرحمة) می گوید درست می گویند ولی یکسری قیود داریم مال حکم هستند ولی حکم فعلی. یعنی در مقابل شیخ(علیه الرحمة) گیر کرده دیده راه ندارد دوباره انشاء و فعلیت خودش را مطرح کرده. حالا طلبتان یک جایی من این را توضیح می دهم که اگر اینطور شود آن موقع ارتکاز آخوندی(علیه الرحمة) که هی سر فعلیت و انشاء بعد هم گیر می کند دوتا فعلیت درست می کند فعلیت شل

و سفت، تعلیقی و تنجیزی. فعلی مطلقه و فعلی غیرمطلقه حالا هرطور خواستید تعبیر کنید.

از جمله علمایی که با سازمان مرحوم آخوند حرکت کرده اند؛ مرحوم نایئنی، آقای خوئی، آقای اصفهانی و آقای صدر(رضوان الله علیهم اجمعین) می باشند.

به نظرم سازمان مرحوم شیخ مقداری متفاوت است و می شود از او دفاع کرد. حالا این را علی المبنی داشته باشید تا بحث را ادامه دهیم.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

1401.09.20

جلسه بیستم و هشتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

توضیح مراحل چهارگانه حکم از نظر مرحوم آخوند

از سوالات دیروز دوستان احساس کردم ما به دانسته های قبلی و مطالبی که گفتیم اکتفا نکنیم تا برای دوستان عزیز روشنتر شود. لذا توضیح مختصری در فرمایش آخوند(علیه الرحمة) ارائه می دهیم.

مرحوم آخوند در مراتب حکم یک مطلبی دارد که در بعضی جاها تعبیر فرموده حکم، چهار مرتبه دارد: مرتبه اقتضاء که به آن مرتبه ملاک می گویند و بعد مرتبه انشاء، مرتبه فعلیت و مرتبه تنجز. این با فضای چهار

مرحله ای بودن است؛ خلاصه اش هم همین است که وقتی مولا می خواهد حکم کند اول باید مقتضی یعنی ملاک وجود داشته باشد و لذا مولا تصور ملاک می کند تصدیق ملاک می کند بعد بقیه مراحل شکل می گیرد. مرحله ملاک وقتی مولا می خواهد به وجوب نماز حکم کند، اول نماز مقتضی، یعنی ملاک مقتضی را دارد. وقتی می خواهد مثلاً به حرمت غصب حکم کند، غصب مقتضی، یعنی ملاک حرمت یعنی مفسده را دارد. بعد هم حکم را انشاء می کند و بعد از اینکه حکم را انشاء کرد و حکمی انشاء شد آن حکم انشائی تا به مرحله باعثیت و زاجریت نرسد، یعنی مثال معروف می زنند که کأنّ حکم انشائی حکم مرده است و محرّک نیست. حکمی که زنده است و من را وادار می کند کاری انجام دهم حکم فعلی است. حالا برای روشن شدن مثلاً وجوب حج در حق من انشائی است چه زمانی وجوب حج فعلی می شود؟ موقعی که من استطاعت پیدا می کنم وقتی مستطیع می شود وجوب انشائی حج که در شرع مقدس به شکل حکم انشائی، مضبوط است با مستطیع شدن من، مرا حرکت می دهد و مرا وادار می کند الان باید بلند شوم و مقدمات حج را انجام دهم چون دیگر حکم، محرّک من است لذا بعد از مرحله انشاء، مرحله فعلیتی وجود دارد که مرحله باعثیت و

زاجریت حکم است. بعد هم اگر این حکم فعلی که باعث و زاجر است من درباره آن حکم، جاهل باشم استحقاق عقوبت پیدا نمی‌کنم استحقاق مؤاخذة در من جاهل مطرح نیست ولی اگر علم به آن حکم داشته باشم دیگر مستحق عقوبت هستم بر مخالفت حکم فعلی. لذا به آن مرحله چهارم هم تنجز می‌گوید. این چهارتا.

اشکال مشهور به مراحل چهارگانه حکم از نظر مرحوم آخوند

حالا مشهور اشکال جدی ای که به آخوند(علیه الرحمة) دارند این است که نه اقتضاء جزء مراتب حکم است و نه تنجز؛ اقتضاء که مرحله ملاک است و حکم نیست(با تفصیلاتی که در عبارت آقایان هست) کما اینکه تنجز هم از عبارت آخوند(علیه الرحمة) بدست می‌آید که استحقاق عقوبت بر مخالفت حکم است. پس معلوم است حکم، ربطی به مرحله تنجز ندارد.

بنابراین مشهور به آخوند(علیه الرحمة) می‌گویند شما باید اقتضاء و تنجز را کنار بگذارید. انشاء و فعلیت باقی می‌ماند این محل بحث آقایان است که بیان آخوند(علیه الرحمة) است.

تقسیم فعلیت، به دو قسم از نظر مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در بعضی عبارات خود همان فعلیت را دو قسمت کرد؛ فعلیت تعلیقی (که عبارت آن را خواندیم) و فعلیت تنجیزی. فعلیت تعلیقی را می‌گوید فعلیتی که (لو علم به المكلف لَتَنجِزَ علیه) همان فعلیت تعلیقی است که در صورتیکه به آن علم پیدا شود از حالت تعلیق به حالت تنجیز درمی‌آید.

پنج مرحله ای بودن مراحل حکم مرحوم آخوند از نظر مرحوم فاضل

اگر آن دو فعلیت درست دربیاید آن موقع به تعبیر حضرت آقای فاضل (علیه الرحمة) تقسیم مرحوم آخوند، پنج مرحله ای می‌شود که حرف استادشان آقای بروجردی (علیه الرحمة) است که آن موقع می‌شود: 1. مرحله اقتضاء، 2. مرحله انشاء، 3. مرحله فعلیت تعلیقی، 4. مرحله فعلیت تنجیزی، 5. مرحله تنجز. پنج مرحله می‌شود. اگر این دو مرحله مورد اشکال مشهور (یعنی اقتضاء) کنار برود و ما بگوییم اقتضاء در واقع حکم نیست و از آنطرف هم تنجز را که استحقاق عقوبت بر مخالفت حکم است آن هم از جهت عقل (مثلاً، عقل بگوید این عبد مستحق مؤاخذه و عقوبت است بخاطر اینکه علم به حکم داشت و امتثال نکرد) کنار برود، سه

مرحله باقی می ماند؛ انشاء، فعلیت تعلیقی، فعلیت تنجیزی.

اشکال مرحوم آخوند به شیخ (علیه الرحمة) بنابر مراحل حکم در علم اجمالی

در این فضا، آخوند(علیه الرحمة) (در عبارات خود و همچنین در عباراتی که جلسه قبل خواندم در دوجا در بحث علم اجمالی هم در بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری) براساس این سازمان با شیخ(علیه الرحمة) یک درگیری دارد یعنی چندتا درگیری دارد که ریشه آن در این سازمان است. دیروز عبارات یکی از درگیری های مرحوم آخوند با شیخ(علیه الرحمة) را خواندم و احساس کردم توضیح لازم دارد.

عدم فرق بین محال بودن جمع متنافین قطعی و احتمالی

ایشان به شیخ(علیه الرحمة) اشکال می کند که چرا از نظر شما علیت علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت، تامه است و علیت علم اجمالی نسبت به وجوب موافقت، اقتضائی است.

چرا علم اجمالی را در دوجا بحث می کنیم؟ جواب شیخ(علیه الرحمة) به این سوال این بود که از آن جهت که مربوط به قطع است، حیث حرمت مخالفت قطع است که علت تامه است. از آن جهت در اشتغال بحث

می کنیم که حیث وجوب موافقت قطعیه است که موضوع آن شک است و علم اجمالی آنجا مقتضی است. مرحوم آخوند می گوید این حرف غلط است. چرا؟ چون از جهت علیت تامه و اقتضائی که شیخ(علیه الرحمة) درست کرده اند، فرقی وجود ندارد. چرا فرقی وجود ندارد؟ خلاصه حرف مرحوم آخوند این است: اگر کسی بخواهد بین حرمت مخالفت و وجوب موافقت فرق بگذارد، فارق آن این است که بخواهد بگوید در مواردی که من علم به جمع متنافیین دارم، نمی شود اما در مواردی که احتمال جمع متنافیین دارم، می شود! عقل زیر بار این حرف نمی رود.

حرف اصلی مرحوم آخوند در اشکال به شیخ(علیه الرحمة) این است که می گوید ریشه این حرفی که شما می زنید به این برمی گردد که بگویید فرق است بین اینکه من علم به جمع بین متنافیین پیدا کنم یا اینکه احتمال بدهم. چرا این مطلب را می خواهد به عهده مرحوم شیخ بگذارد؟ بخاطر اینکه جناب شیخ(علیه الرحمة) شما دارید می گوید در حرمت مخالفت قطعیه، علیت تامه است لذا امکان ندارد. اما در بحث وجوب موافقت قطعیه چون علیت تامه نیست لذا امکان دارد.

جناب شیخ(علیه الرحمة) شما به این ترتیب می خواهید بگویید اگر بینشان فرقی نیست پس این تفصیل غلط است؛ اگر فرق بین علم به جمع متنافیین با احتمال جمع بین متنافیین نیست تفصیل غلط است. این تفصیل شما به این مطلب برمی گردد:

(و أما احتمال أنه بنحو الاقتضاء بالنسبة إلى لزوم الموافقة القطعية و بنحو العلية بالنسبة إلى الموافقة الاحتمالية و ترك المخالفة القطعية فضعيف جدا.)
کفایة الأصول (طبع آل البيت)، ص: 273

چرا؟ چون شیخ(علیه الرحمة) می گوید اگر مخالفت قطعی کنی، یعنی هردوتا را مرتکب شوی با علمت مخالفت کردی اما اگر بخواهی یکی را مرتکب شوی (به این معنا که موافقت قطعی را کنار بگذاری نه اینکه مخالفت قطعی نکنی.) این آنطرف می رود. آخوند(علیه الرحمة) می گوید چرا آنطرف برود؟ اگر مشکل شما جمع بین متنافیین است چه علم به جمع متنافیین داشته باشی چه احتمال بدهی چه فرقی می کند؟ شما در واقع می گوید اگر علم به اجتماع ضدین داشته باشیم محال است اما اگر احتمال آن را بدهیم محال نیست! در حالی که اجتماع ضدین محال است، احتمال آن هم محال

است. لذا حرف مهم جناب آخوند(علیه الرحمة) به مرحوم شیخ این است.

ریشه اختلاف آخوند و شیخ (علیهما الرحمة) در مراتب حکم

ریشه این اختلاف چیست؟ ریشه اش آن فعلیت مرحوم آخوند است؛ آخوند(علیه الرحمة) می گوید در موارد شک باید مشکوک ما حکم فعلی باشد نه حکم انشائی چون اگر حکم انشائی باشد من نیازی به حکم ظاهری ندارم و به اباحه ظاهری نیازی ندارم من در جایی نیاز به اباحه ظاهری دارم که احتمال حکم فعلی بدهم و الا من اگر قطع به حکم انشائی هم داشته باشم، به مُؤْمَن، معذر، حکم ظاهری، اصلاً نیاز ندارم چون فرض بر این است که حکم انشائی باعثیت و زاجریت ندارد. حکم مرده است. رهایش کن. من چه زمانی به یک مؤمنی به یک معذری نیاز دارم؟ زمانی که احتمال فعلی بدهم. وقتی احتمال فعلی می دهید در آنجا که می خواهید بحث اشتغال را پیاده کنید، شما احتمال حکم فعلی می دهید، احتمال حرمت فعلیه می دهید. آیا می توانید حرمت فعلیه محتمله را با اباحه فعلیه جمع کنید؟ این جمع، احتمال جمع متنافیین می شود و عقلاً محال است. لذا همانطور که در مخالفت قطعیه، قطع به جمع متنافیین پیدا می کنید در موارد شک هم احتمال جمع متنافیین می دهید. چون هردو محالند،

بحث اقتضاء در علم اجمالی و وجود مانع در اصول عملیه

تفصیل مرحوم شیخ را کنار می گذاریم و تفصیل دیگری (تفصیل مرحوم آخوند) را انجام می دهیم؛ می گویم چون علیت علم تفصیلی، تامه است لذا باید امثال شود به عبارت دیگر امکان ترخیصی در اطراف، وجود ندارد. علم، علم تفصیلی است و شکی در کار نیست (همان مبنای مرحوم آخوند) اما در علم اجمالی چون امکان ترخیص در هردو طرف را دارد لذا نسبت به هردو طرف مقتضی است و دیگر بین حرمت مخالفت و وجوب موافقت تفصیل نمی دهم و نسبت به هردو طرف، آن را مقتضی قرار می دهم. اگر اذن عقلی یا شرعی در هردو پیدا شد، انجام می دهیم. چطور می توانم انجام دهم؟ بخاطر آن سازمان خودم که یک فعلیت تعلیقی داشتم. تمام سازمان آخوند(علیه الرحمة) این است می گوید مرحوم شیخ حق ندارد بین حرمت مخالفت و وجوب موافقت، تفصیل قائل شود چون در واقع، تفصیل بین این است که من قطع به متنافیین را از احتمال متنافیین جدا کنم که این قطعاً غلط است. تنها تفصیلی که می شود داد، تفصیلی است که در هردو مقام است. حرمت مخالفت هیچ فرقی ندارد از جهت استحاله عقلی. اگر من نتوانم جمع بین حکم واقعی و ظاهری کنم بین علم و احتمال و شک هیچ فرقی نمی

کند حالا در شک بدوی هم این را پیاد می کنیم. هیچ فرقی ندارد. تفصیل من درست است که بگویم که در علم اجمالی از اقتضاء صحبت می کنم و در اصول عملیه از وجود مانع بحث می کنم که مانع عقلی یا مانع شرعی باشد. مثلاً مانع شرعی که خیلی به درد ما در این بحث می خورد همین (حتی تعرف بعینه) بود یعنی آخوند(علیه الرحمة) به خوبی (بعینه) را سر علم اجمالی پیاده کرد. از آن حرفهای قوی مرحوم آخوند می شود. یعنی مرحوم آخوند در عمل با ما همراهی می کند. هر چند ما مبنای ایشان را قبول نداریم. اما روایت را نجات داده. یعنی گفته سر (بعینه) پیاده اش بکن و اشکالی ندارد. لذا ما که می گوییم مطالب مرحوم آخوند را با دقت کامل بخوانیم بخاطر اینکه بگوئیم ایشان نیز با ادله، طرف ما آمد.

اشکال مرحوم آخوند به شیخ(علیه الرحمة) در جمع بین حکم واقعی و ظاهری

مرحوم آخوند همین سازمان را در جمع بین حکم واقعی و ظاهری هم پیاده می کند و همین سیر را با شیخ(علیه الرحمة) دارد و می گوید آقای شیخ(علیه الرحمة) شما حق ندارید بگوئید حکم واقعی، انشائی است و حکم ظاهری، فعلی است. اگر بگویی این اشکال وجود ندارد راست می گویی البته ما بعداً در درس خارج

این بحث، می‌گوییم که اشکال(احتمال جمع بین متنافیین) مرحوم آخوند به شیخ(علیه الرحمة) وارد نیست. احتمال جمع بین متنافیین در سازمان مرحوم آخوند درست است که فعلی را طرف بحث می‌گذارد.

دقت کنید که ما نمی‌توانیم تمام مطالب را یکجا بیان کنیم چون امکان بیان تمام ابعاد مسئله وجود ندارد و باید به مرور در دروس مختلف خارج، مطالب را ارائه بدهیم.

اگر من در سازمان شیخ کار کردم دیگر نمی‌توانم احتمال فعلی را بگویم. در سازمان آخوند(علیه الرحمة) بله می‌شود این احتمال داد ولی در سازمان شیخ(علیه الرحمة) حداقل خود مرحوم آخوند اقرار می‌کند که سازمان شیخ در جمع بین حکم واقعی و ظاهری این است که واقعی، انشائی است و ظاهری، فعلی است. دیگر در اینجا شما احتمال جمع بین متنافیین ندارید. در واقع حق همین است. بله آخوند(علیه الرحمة) فرض می‌کند که این اشکال به مرحوم شیخ وارد است لذا می‌خواهد آنجا اشکال کند ولی باید این را بگوید.

عدم نیاز حکم انشائی به ترخیص

اشکال چیست؟ اشکال همین اشکالی هست که مرحوم آخوند تکرار می کند که اگر شما انشاء و فعلیت بگویید، دیگر با علم به حکم انشائی نیاز به ترخیص فعلی ندارید، اباحه فعلی ندارید. حرمت که انشائی است. حرمت انشائی که حلیت فعلی نمی خواهد.

مرحوم آخوند چون این اشکال را بر شیخ(علیه الرحمة) و مشهور، وارد می داند لذا می گوید من اگر خواستم وارد این بحث شوم باید احتمال حکم فعلی بدهم اگر احتمال حکم فعلی بدهم بله درست است که احتمال حرمت فعلی با اباحه فعلی قابل جمع نیست لذا این جمع بین متنافیین احتمالی است.

لذا آنجا ببینید بازگشت همه حرف آخوند(علیه الرحمة) این مطلب هست که اولاً: شما نمی توانید با انشاء کار کنید چون انشاء، مرخص و مؤمن نمی خواهد. انشاء، اباحه فعلیه نمی خواهد.

ثانیاً: مرحوم آخوند اشکال دومی می گیرد که بازگشت اشکال دوم ایشان به این یک جمله هست. (مرحوم آخوند می توانست ساده تر بیان کند).

(و أخرى بأنه كيف يكون التوفيق بذلك مع احتمال أحكام فعلية بعثية أو زجرية في موارد الطرق و الأصول العملية المتكفلة لأحكام فعلية ضرورة أنه كما لا يمكن القطع بثبوت المتنافيين كذلك لا يمكن احتمالاه). (كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: 279

زیر ساخت این اشکال، یک جمله است؛ این است که من باید بگویم کسی نیاز به اصل عملی دارد (اصل مؤمن اصل مرخص) که احتمال حکم فعلی بدهم بعد وقتی احتمال حکم فعلی داد آن موقع حق با آخوند(علیه الرحمة) است؛ می گوید با احتمال حکم فعلی(حرمت فعلی و اباحه فعلی) مشکل پیش می آید.

مرحوم آخوند می گوید ولی من مشکل را حل می کنم. چطور؟ با سازمانی که ارائه دادیم؛ سازمانی که در آن فعلیت دو قسمت شد.

اگر جا داشت عبارت مرحوم محقق خوئی را هم بررسی می کنیم. ایشان نیز این مطالب را قبول دارند اصل حرف را قبول دارد که ترخیص در جایی است که حکم فعلی داشته باشید. ایشان زیر ساخت اشکال را محکم می داند و با انشاء نیازی به مرخص و مومن نیست.

خلاصه ای از سازمان مرحوم آخوند در فعلیت

عبارات سازمان مرحوم آخوند را یکبار دیگر مختصراً بیان می‌کنیم.

(نعم يشكل الأمر في بعض الأصول العملية) می‌گوید در امارت که من حکم ظاهری ندارم اما در بعضی اصول عملیه) كأصالة الإباحة الشرعية فإن الإذن في الإقدام و الاقتحام ينافي المنع فعلاً) كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: 278

در این تنافی، تنافی احتمالی هم کافی است.

اگر (بعینه) را پیاده کردی، تنافی قطعی است؛ یعنی در علم اجمالی هر دو طرف، ترخیص می‌دهد. مرحوم آخوند می‌گوید هر طور شبیه بدوی را حل کردید این را هم حل می‌کنید. می‌گوید اصلاً از روایت نترسید (این حرف خوبی از مرحوم آخوند است).

من از جهت فقهی وقتی نگاه می‌کنم آخوند(علیه الرحمة) می‌گوید ظاهر روایت را حفظ کن. چرا روایت را خراب می‌کنید؟! (همان بحثی که ما با آقای خوئی(علیه الرحمة) داشتیم) می‌گوید چرا ظاهر روایت را خراب می‌کنید؟ شما می‌توانید ترخیص در دو طرف جاری کنید و هیچ ایرادی ندارد. اگر قطع به جمع

متناقضین دارید، می توانید. ترخیص در یکطرف بدهید احتمال جمع متناقضین، یک قانون است. اشکال عقلی، اشکالی است که با معلوم، حل می کنیم. حلش می کنم. البته اگر اذن آمد، هیچ اشکالی در ارتکاب اطراف، وجود نخواهد داشت.

این حرف مرحوم آخوند خیلی خوب است؛ خوب است به معنای اینکه سعی کرده روایت را نجات بدهد. حالا کاری به اشکال سازمان ایشان نداریم، اشکال مبنایی آسان است ولی سازمان ایشان از این جهت بسیار عالی است.

این خیلی مهم است یک کسی به این دقت، مطالب آخوند(علیه الرحمة) را بفهمد. الان برایم مهمتر از همه چیز، فهم سازمان مرحوم آخوند است و به نظر من تا این را نفهم نمی توانم صعود کنم یا یک پله بالا بروم. پس چاره ای جز فهم سازمان مرحوم آخوند نداریم.

اصرار داشتیم توجه داشته باشید که آخوند(علیه الرحمة) در علم اجمالی، اذن شرعی و عقلی را بیان کردند.

(نعم كان العلم الاجمالي كالتفصيلي في مجرد الاقتضاء لا في العليّة التامة فيوجب تنجّز التكليف أيضا

لو لم يمنع عنه مانع عقلا كما كان في أطراف كثيرة غير
(محصورة)

که می گویند اختلال نظام و عسر و حرج اینها یک
چیز عقلی به ما بگوید آقا همه پنی‌های شهر را باید
امروز کنار بگذارید.

بخاطر موافقت می خواهد بگوید مانع سبب می
شود که ما اذن در اقتحام بدهیم.

حالا موافقت قطعیه بنا بر روایت است. عقل می آید
می گوید تو می توانی بعضی هایش را مرتکب شوی.
همه اطراف را هم می توانی مرتکب شوی منتهی با
اذن. ببینم اذن چقدر است. البته عقل اذن به همه
اطراف را نمی دهد لذا اگر اختلال در نظام است به قدر
عذر، اذن خواهد بود. مع اشکال عقلی به قدر اشکال
عقلی، عقل این چنین است.

(لو لم يمنع عنه مانع عقلا كما كان في أطراف كثيرة
غير محصورة أو شرعا كما في ما أذن الشارع في الاقتحام
فيها كما هو ظاهر)

بخاطر احترام امام صادق(علیه السلام) ممنون این
عبارت مرحوم آخوند هستیم. ایشان اجازه نمی دهند

که بخاطر کج فهمی عقلی، روایت امام معصوم کنار گذاشته شود.

(کما هو ظاهر کلّ شيء فيه حلال وحرام فهو لك حلال حتى تعرف الحرام منه بعينه)

استاد ما آقای فاضل (علیه الرحمة) کمی با تردید این را می گوید: اگر این روایت را در اطراف علم اجمالی پیاده کردیم. خوف دارد روبروی همه ایستادند. یعنی ظاهر قولش این است. آقای خوئی (علیه الرحمة) هم قبول دارند که ظاهر روایت این است. ولی مشکل اذن در معصیت، مانع عمل به ظاهر روایت است.

مرحوم آخوند (اذن فی المعصية) را با فعلیت در سازمان خودشان، جواب می دهند. ما با اماره در سازمان خودمان، مشکل این اذن در معصیت را حل می کنیم. باید دقت شود که راه حل ما و مرحوم آخوند، دو مدرسه متفاوت است. ولی در نتیجه هردو به روایت عمل می کنیم.

می گوئیم مرحباً بناصرنا، ناصرنا یعنی روایت را دارم عمل می کنم و در عمل به روایت، تنها هم نیستیم آخوند (علیه الرحمة) با ماست، مرحوم آخوند با آقای خوئی (علیه الرحمة) نیست. این در فتوا خیلی مهم

است. من فتوا که می خواهم بدهم باید دلم قرص باشد چه کار دارم سازمان مرحوم آخوند چیست؟ به روایت داریم فتوا می دهیم. می گوید ظاهر قوله فلان است؛ می گوید ظاهر این است اگر شاعر اذن داد می توان حتی تمام طریفین را مرتکب شد. اگر کسی بگوید علم به متنافیین است، می گوئیم احتمال متنافیین را چطور در شک بدوی مرتکب می شدید؟ چون اگر حکم فعلی نباشد، اذن نمی خواهیم. اگر حکم فعلی باشد و احتمال بدهی، مرحوم آخوند می گوید چطور با احتمال حکم فعلی، اذن می دهی. این سازمان مرحوم آخوند است.

بنابراین آخوند(علیه الرحمة) می گوید من اگر یک فعلیت (لو علم به المكلف) درست کنم، همه مشکلات حل می شود. نسبت به واقع انقذاح اراده در نفس نبوی و نفس ولوی حاصل نمی شود چون شرط آن محقق نشد از اینطرف انقذاح اراده حاصل می شود در فضای شک یا در فضای علم اجمالی بنابر اینکه بالاخره فضای شک است. این سازمان ارزشمند محقق خراسانی(علیه الرحمة) است.

تمام این تلاشها برای چهارتا روایت است. می خواهیم دلالت روایات معصوم(علیهم السلام) خراب نشود. علمای بزرگوار در رجال تمام تلاششان این است

که روایت را نجات دهند آیا سزاوار است که بخاطر فهم ناصحیح دلالت روایات، که از حیث سندی هم اشکالی ندارند، کنار بگذاریم. بهاین ترتیب واقعاً احترام روایت از بین می رود. آخوند(علیه الرحمة) می گوید ظاهر این روایت این است و می خواهیم این را درست کنیم.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.09.21

جلسه بیستم و نهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

اشکال مرحوم آخوند به تفصیل شیخ (علیه الرحمة) بین وجوب موافقت و حرمت مخالفت

بحث ما فرمایشات ارزشمند محقق خراسانی(علیه الرحمة) بود و تقریباً معلوم شد که اختلاف مهم ایشان با جناب مرحوم شیخ در آن تفصیل است که شیخ(علیه الرحمة) بین وجوب موافقت و حرمت مخالفت دارند چون می خواهند در بحث علم اجمالی، وجوب موافقت را در شک ببرند و حرمت مخالفت را در قطع نگه دارند و مرحوم آخوند هم فرمودند که تفصیل بین اینها

معقول نیست چون ما بالاخره اگر در موارد علم و قطع بخواهیم قطع به متنافیین داشته باشیم در موارد شک احتمال جمع بین متنافیین داریم و هردوتا در استحاله، مثل هم هستند حتی در مسئله شک بدوی هم اینطور هست. لذا نمی توانیم یک چنین تفصیلی را قائل شویم.

تفصیل مرحوم آخوند بین حیث اقتضاء در قطع و عدم مانع در شک

بلکه ناگزیریم تفصیل بدهیم بین حیث اقتضاء و حیث عدم المانع؛ حیث اقتضاء را در قطع بحث کنیم حیث عدم المانع را در شک بحث کنیم وقتی هم حیث عدم المانع را بحث می کنیم برای شارع، این حق را قائلیم که مانع احداث کند حتی در جمیع الاطراف منتها در بحث اشتغال تأکید کردند که احداث مانع در جمیع اطراف وقتی امکان دارد که معلوم ما فعلیت تامه من جمیع جهات نداشته باشد و الا اگر معلوم ما یک فعلیت تامه من جمیع جهات داشته باشد مانع نمی شود احداث کرد حتی در یکطرف.

سازمان مرحوم آخوند در علم اجمالی، بر اساس تفصیل معلم، نه علم

لذا وقتی آن توضیح ارزشمند ایشان را در باب شک، کنار این تحلیل بسیار ارزشمند ایشان در مسئله علم

اجمالی، قرار بدهیم تقریباً نشان داده می شود که سازمان آخوند(علیه الرحمة) سازمان خیلی روشن و واضحی است آنجا اگر یادتان باشد همان اولش که وارد این بحث شدیم و این مطلب را از آخوند(علیه الرحمة) خواندیم؛ آنجا فرمایش مرحوم آخوند این بود که؛ ما نباید بین علم اجمالی و علم تفصیلی به اعتبار علم، تفصیلی قائل شویم بلکه اگر قرار است تفصیلی وجود داشته باشد به اعتبار معلوم است.

کیفیت تفصیل مرحوم آخوند بر اساس معلوم در علم اجمالی و تفصیلی

بعد هم آنجا تعبیر بسیار دقیقی کردند که می خوانم:

(لا یخفی ان التکلیف المعلوم بینهما مطلقا ولو کان فعل امر او ترک آخر ان کان فعليا من جمیع الجهات بأن یکون واجدا لما هو العلة التامة للبعث أو الزجر الفعلي مع ما هو من الإجمال و التردد والاحتمال)

اگر معلوم ما فعلیت تامه و من جمیع الجهات داشته باشد حتی با حیث اینکه اجمال دارد (فلا محیص عن تنجزه و صحّة العقوبة علی مخالفته و حینئذ لا محالة

يكون ما دلّ بعمومه على الرفع أو الوضع أو السعة أو الإباحة)

همه ادله برائت شرعی را می آورد هرکس خواست به حدیث رفع تمسک کند این حدیث رفع مخصّص است و اینجا حدیث رفع تخصیص می خورد. اگر بخواهد به حدیث وضع تمسک کند (چون در بعضی از روایات وضع عن امتی دارد نه رفع) باز مخصّص است. اگر بخواهد به حدیث (الناس فی سعة ما لا یعلمون) تمسک کند مخصّص است اگر بخواهد به حدیث (کل شیء لک حلال و مباح) تمسک کند باز مخصّص است؛ (مما یعمّ أطراف العلم مخصّصا عقلا ، لأجل مناقضتها معه) آخوند(علیه الرحمة) می گوید اگر معلوم، فعلیت تامه پیدا کرد آن موقع هرگونه ترخیصی با آن فعلیت تامه نمی سازد؛ تناقض پیش می آید. نمی شود بگوییم فعلیت تامه وجود دارد لذا اراده زاجری تامّ است یعنی فعلیت تعلیقی نیست تامّه است بعد از اینطرف بیاییم یک اباحه یک سعه یک رفع بدهیم نمی شود هیچ راه دیگر ندارد چرا راه ندارد؟ چون فعلیت تامّه است.

بعضی از آقایان اینجا که می رسند می گویند مثل اینکه مرحوم آخوند یادش رفته که علم اجمالی مقتضی است.

جواب این است که نه یادش نرفته. تناقضی هم با هم ندارد الان دارد به حسب معلوم بحث می کند. آنجا داشت به حسب علم حرف می زد لذا منافاتی ندارد به حسب علم امکان جعل حکم ظاهری در آن هست. یکی از راههایی که فعلیت تامه شود به این است که جعل حکم ظاهری صورت نگیرد آن موقع مقتضی وجود دارد، مانع مفقود است تمام می شود ولی در علم تفصیلی چون در علم تفصیلی من شک ندارم لذا هیچ منافاتی با هم ندارند. مرحوم آخوند سازمان تامی دارد. کسی از این توهمات نکند.

(و إن لم یکن فعلیا کذلک) اما اگر معلوم ما فعلیت تامّ من جمیع جهات نباشد (ولو کان بحیث) (همین جا سریع دفع دخل می کند) ولو اینکه تمامیت آن بخاطر علم باشد یعنی علم اجمالی زمینه ترخیص را فراهم کند (ولو کان بحیث لو علم تفصیلا لوجب امثالها) بله اگر این معلوم، معلوم بالتفصیل بود آن موقع امکان جعل حکم ظاهری وجود نداشت تمام می شد اما چون الان اجمالی است امکانش هست وقتی اجمالی است فعلیت، فعلیت تعلیقی است.

(وصحّ العقاب علی مخالفته لم یکن هناك مانع عقلا)
اگر معلوم ما فعلیت تامه نداشت آن موقع هیچ مانع

عقلی وجود ندارد. مانع عقلی چه بود؟ (ترخیص فی المعصية). نخیر، مولا در معصیت ترخیص نداده. چرا فی المعصیه ترخیص نداده؟ اصلاً معلومش شل است آن را نمی خواهد در هر شرایطی آن را نمی خواهد. وقتی معلوم شلی داریم که مولا در هر شرایطی آن را نمی خواهد آن موقع در نفس نبی و در نفس ولی، اراده ای که شکل گرفته اراده در کل شیء لک حلال است. چرا شکل گرفته؟ چون جهل داریم شاک هستیم. حقش است مولا می گوید اگر عالم بودی من برایت جعل حکم ظاهری نمی کردم علم تفصیلی حالا که شاک هستی می توانم جعل کنم چرا؟ لاجل مصلحتی که در اباحه هست که حالا بعد عبارت آخوند(علیه الرحمة) را می خوانیم. تمام شد رفت.

بله اگر معلوم یکطوری بود که می خواست، بخاطر اهمیت بالای معلوم، هرطور بود امثال معلوم را می خواست، نمی تواند جعل اباحه ظاهری کند. سازمان آخوند(علیه الرحمة) سازمان جمع و جوری است. پس عقلاً مانعی ندارد شرعاً هم (عن شمول أدلة البراءة الشرعیة للأطراف) شرعاً را از آقای خوئی(علیه الرحمة) خواندیم شرعاً چه چیزی بود؟ تناقض صدر و ذیل که مختار جناب مرحوم شیخ بود.

تناقض صدر و ذیل حدیث (کل شیء لک...) در بیان مرحوم شیخ انصاری

شیخ(علیه الرحمة) می فرمود که مثلاً (کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام) اگر صدرش بخواهد به اعتبار شک، اباحه جعل کند (کل شیء لک حلال) این شیء، مشکوک است لذا لک حلال است. شیخ(علیه الرحمة) می گوید در شک بدوی مشکل نداریم (کل شیء لک حلال) این شیء، مشکوک است لذا لک حلال است. اما در مقرون به علم اجمالی، مشکل این است؛ این مشکوک است لذا حلال است، آن هم مشکوک است لذا حلال است اما در ذیل می گوید (حتی تعلم) و شما الان علم دارید. اطلاق حتی تعلم، علم اجمالی را شامل می شود. در بیان روایت این نیست که (حتی تعلم تفصیلاً) بلکه (حتی تعلم) آمده است. کلمه (تعلم) چون اطلاق دارد لذا اجمالی را شامل می شود. (حتی تعلم) می گوید وقتی (تعلم) آمد، حرام است و حلال نیست. شیخ(علیه الرحمة) می گوید صدر و ذیل، با هم نمی خواند. (کل شیء لک حلال حتی تعلم) در شک بدوی، درست است. در علم اجمالی مقرون به علم، ذیل، مانع خواهد بود و تناقض صدر و ذیل به وجود می آید.

جواب مرحوم آخوند به تناقض صدر و ذیل روایت (کل شی لک حلال...)

آخوند(علیه الرحمة) در جای خودش به شیخ(علیه الرحمة) جواب داده اصلاً زیر بار تناقض نمی رود. مرحوم آخوند سه جواب داد که یکی را مشهور زیر بار نرفتند گفتند حق با شیخ(علیه الرحمة) است ولی یکی را قبول کردند که آقای خوئی(علیه الرحمة) هم با همان یک جواب، بیشتر می خواهد کار کند که کل شیء که آقای مرحوم شیخ شما می گوید کل شیء لک حلال، شیء یعنی چه؟ آیا این شیء عنوان احدهما را می گیرد؟ حتی تعلم، ظاهر در این است تعلم آن شیء را. در علم اجمالی تعلم آن شیء، مطرح نیست. چرا تعلم معلوم نیست؟ چون شما در علم اجمالی علم به احدهما داری، علم به شیء نداری. احدهما را شیء نمی گویند عرفاً به آن شیء نمی گویند. اگر عرفاً به احدهما شیء نگویند آن موقع لاتنقض الیقین بالشک یقین یعنی یقین به آن شیء خاص. بل انقضه بیقین آخر باز یقین به شیء خاص است نه انقضه بیقین آخر یعنی انقضه باحدهما. لذا آخوند(علیه الرحمة) یک بحثی دارد خلاصه ما زیر بار این نمی خواهیم برویم که جناب مرحوم شیخ شما می خواهی ما را گیر بیندازی. آقای خوئی(علیه الرحمة) هم

که قبلاً از ایشان خواندیم تقریباً همان حرف آخوند(علیه الرحمة) است حالا با یک کم و زیادی.

مثال و توضیح تفصیل معلوم مرحوم آخوند

لذا مرحوم آخوند می گوید من اصلاً در معلوم بالاجمال مشکلی ندارم نه شرعاً در دلیل جعل حکم ظاهری در اطراف، نه مانع عقلی دارد. معلومی که فعلیتش شل و تعلیقی است حالا سر درس خارج این مطلب، آقایان خیلی با این کار دارند می گویند حتی در شبهه موضوعیه که مثلاً آقایان قائل به اصالة البرائة هستند شارع بعضی وقتها فحص واجب کرده مثلاً در مسئله استطاعت یا در نصاب زکات. می گویند شارع بعضی جاها که معلوم برایش مهم هست بیانش را ایصال می کند طوری که وادار به امتثال می کند. ترخیص نمی دهد. در فقه این بحث خیلی ثمره دارد. بله مثلاً معلوم به دماء برگردد می گویند خیلی مهم هست شارع ول نمی کند. به فروج برگردد. در یک جاهایی که معلوم برای شارع مهم شد، شارع دیگر آن معلوم را می خواهد. نه مجاز است ترخیص بدهد نه مجاز است اماره نافی او را حجت قرار بدهد. باید برساند به او. بنابراین اگر معلوم، یک معلوم محکمی برای شارع بود در اینگونه موارد ادله وضع، ادله رفع، ادله سعه، ادله اباحه، همه ادله، ادله ای که ترخیصاً و

مرخصا مخصّص هستند. ولی وقتی معلومت معلوم
شل هست هیچ نمی خواهد تازه خود آن ادله کار می
کنند خود آن ادله نشان می دهد مثل اینکه شارع آن را
نخواست. شارع اینور را خواسته. مرحوم آخوند کارش
اینطور درست است.

لذا در آنجا که عرض کردم خود ایشان که در جمع
بین حکم واقعی و ظاهری می خواهد مسئله را حل کند
به خوبی با همین تحلیل حل می کند اینطور می فرماید
که:

(نعم یشکل الامر فی بعض الاصول العملية كاصالة
الاباحة الشرعية فان الإذن فی الإقدام و الإقتحام ینافی
المنع فعلا كما فی ما صادف الحرام و ان كان الإذن لأجل
المصلحة فی الإذن)

اذن بله مصلحت دارد این سعه ای که شارع می
خواهد درست کند مصلحتی در این وسعت و اذن
هست ولی بالاخره دوتا اراده فعلی امکان ندارد.

جواب: اذن مصلحت داشت ولی اراده نمی توانست
هم در اذن شکل بگیرد هم در زجر. جور در نمی آید.
مرحوم آخوند می گوید:

(فلامحيص في مثله الا عن الالتزام بعدم انقداح الارادة أو الكراهة في بعضى المبادئ العالية ايضا)

همانطوری که در ذات اقدس الهی اراده و کراهت شکل نمی گیرد بلکه اراده و کراهت برای نفس نبوی و ولوی است در آنجاها هم اراده و کراهت یکی بیشتر نمی تواند باشد.

(لکنه لایوجب الالتزام بعدم کون التکلیف الواقعی بفعلی) اما اینکه می گویم اراده منقذح نمی شود معنایش این نیست که اراده، انشائی است تا آن اشکال پیش بیاید اشکال این بود که نیازی به ترخیص نداری. پس چه می شود؟ بعد چه اتفاقی می افتد؟ نه، اراده فعلی وجود دارد اما فعلی تعیینی.

(بمعنی کونه علی صفة و نحو) به این معنا که این معلوم تو یک فعلیت تعلیقی دارد به نحوی که (لو علم به المكلف لتنجز) حالا (علم) نخیر چون فرض بر این است که شما الان شاک هستید چون شاک هستید می تواند به شما ترخیص بدهد چون علم ندارید. اگر علم داشتید، اذنی مطرح نمی شد. اگر علم/ نداشتی که فرض بر این است که الان شک بدوی است، علم نداشتی، ترخیص می آید.

(كسائر التكاليف الفعلية التي تتنجز بسبب القطع بها
و كونه فعليا انما يوجب البعث او الزجر فى نفس النبوية
او الولوية فيما اذا لم ينقذح فيها الاذن لاجل المصلحة)

چون اینجا در حال شک خود اذن مصلحت دارد
شارع اراده فعلیش اذن می شود. فعلى تعلیقى حرمت
بود. دقت کنید این حرف اینطورى می شود، یعنی
تصادفی است اگر تصادفاً علم پیدا کردی چاره ای
نیست باید بروی امتثال کنی اما اگر تصادفاً علم به
حرمت پیدا نکردی شارع حرمت را از تو نمی خواهد.
تکلیف ندارد شارع تو را به حرمت عالم کند. چرا شارع
تکلیف ندارد؟ چون معلوم شل است. لذا حرف مهم اینها
آن موقع این می شود می گویند بله اگر معلوم ما خمر
بود، نوش جان کن اگر دماء و فروج بود، به تو اجازه
نمی دهد در موارد شک.

کار فقیه هست که در بیاورد کجا معلوم شل است.
فقیه باید در بیاورد ببیند مذاق شارع چیست.

حالا حرف ما آنجا چه بود؟ این سازمان خوبی که
آخوند(علیه الرحمة) درست می کند که خیلی خوب هم
درست می کند خیلی بحث مرتب می شود.

توضیح مرحوم خوبی از تفصیل علم اجمالی و تفصیلی بر اساس معلوم

حالا یک جمله هم از آقای خوئی(علیه الرحمة) برایتان بخوانم آقای خوئی هم انصافاً خوب حرف مرحوم آخوند را درست می کند. یعنی ملائی ملاست یعنی کامل حرف مرحوم آخوند را تحویل می دهد:

(المقام الثانی فی امکان جعل حکم الظاہری فی بعض الاطراف و عدمه و المعروف بینہما امکان ذلک فی نفسہ بانہ لا مانع منہ بحسب مقام الثبوت و لذا قالوا ان العلم الاجمالی لیس علة تامة لوجوب الموافقة الفعلية)

حرف شیخ(علیه الرحمة) را می گوید. می گوید معروف امکان جعل حکم ظاہری است لذا مرحوم شیخ تفصیل داده بین وجوب موافقت و حرمت مخالفت.

(ذهب صاحب الکفاية و بعض الاساطین من تلامذته الی استحالة ذلک ذکرُوا فی وجه ذلک امرین) اول مرحوم آخوند (ما افاده صاحب الکفاية)

یعنی تمام این هفت هشت تا عبارت را آقای خوئی(علیه الرحمة) در یک پاراگراف مقررشان می آورد.

(بعد دعوى الملازمة بين جعل الحكم الظاهرى فى بعض الاطراف و بعضه فى جميع الاطراف امكانا و امتناعا)

آخوند(عليه الرحمة) مى گويد ملازمه وجود دارد بين جعل حكم ظاهرى در بعض اطراف و بين جعل حكم ظاهرى (فى جميع الاطراف امكانا) اگر امكان دارد در هردو جا امكان دارد (و امتناعا) اگر هم محال است در هردو محال است.

(أنه لافرق بين العلم الاجمالى و التفصيلى فى انكشاف الواقع بهما انما الفرق بينهما من ناحية المعلوم لا من ناحية العلم فان كان الحكم المعلوم بالاجمال فعليا من جميع الجهات) امتناع شكل مى گيرد.(امتنع جعل الحكم الظاهرى على خلافه فى تمام الاطراف او فى بعضه) فرقى نمى کند.

(ضرورة استحالة الترخيص ولو احتمالا فى مخالفة التكليف الفعلى المنجز) تام است.(و ان لم يكن الحكم الواقعى المعلوم بالاجمال فعليا من تمام الجهات لا مانع من جعل الحكم الظاهرى على خلافه فى بعض الاطراف او فى جميعها فتلخص انه فيما امكن جعل الحكم الظاهرى فى بعض الاطراف لعدم فعلية الحكم الواقعى

من جميع الجهات امکن جعل الحکم الظاهری فی جميع الاطراف ایضا و مهما امتنع جعل الحکم الظاهری فی تمام الاطراف لفعلیة التکلیف الواقعی، امتنع جعله فی بعض الاطراف فانه) یک دلیل هم بیشتر ندارد (فانه کما لایعقل القطع بثبوت المتضادین کذلک لایعقل احتمال ثبوتهما انتهى مخلص کلامی)

یعنی این فهم از آخوند(علیه الرحمة) مشترک است. هیچ بحثی کسی در این ندارد. مرحوم آخوند تفصیل می دهد به حسب معلوم و می گوید آقای فقیه، تو برو در فقه استنباط کن بین معلوم زورش چقدر است اگر انقدر مهم هست که علی اجماله مولا آن را می خواهد و اراده فعلی در لفظ منقذح هست تمام می شود راه ندارد. اگر نه آن را نمی خواهد دست خودش هست شما بین برایت چه کار کرده اباحه ترخیص کرد اباحه داده بدهد در دو طرف داده نوش جان کن. ولی در دو طرف داده معنایش این نیست که بگوید هر حرامی را انجام بدهی. باید در بیاوری بینی معلومت چطوری است.

شیوه اشکال مرحوم امام بر سازمان مرحوم آخوند در تفصیل بر اساس معلوم

اگر اینطور شد، آن موقع مرحوم آخوند حق دارد در آن عبارت بیاید با حکم ظاهری کار کند. حتی شما ممکن است به آقای بروجردی (علیه الرحمة) جواب بدهی مرحوم آخوند حق دارد در تقسیم، تشنیه ای عمل کند. بگویند من قطع به واقعی دارم یا قطع به ظاهری، چه فرقی می کند. من دنبال معلوم هستم. آن موقع می توانی به آقای بروجردی (علیه الرحمة) در بحث اولی نقل کردیم درگیر شوید. آقای شاگرد اینطور حریف استادت نمی شوی. لذا امام (علیه الرحمة) کل اینها را کنار گذاشته، چون واقعاً حریف آخوند (علیه الرحمة) نمی شود باید مبنا را خراب کند. اصل بحث ما از کجا شروع شد؟ سر تشنیه مرحوم آخوند. گفت یا علم به حکم واقعی یا حکم ظاهری آقای بروجردی (علیه الرحمة) گفت تو چه کار به حکم ظاهری داری؟ آخوند (علیه الرحمة) می گوید من چه کار اماره دارم من دنبال این هستم اگر شارع جعل حکم ظاهری کرد تکلیف من معلوم می شود یعنی از اثبات، ثبوت را در بیاورم. مرحوم آخوند دارد چه می گوید؟

وقتی جعل حکم ظاهری کرد لسان دلیل بود معلوم می شود معلوم شل است. معلوم شل جعل کرده گفته

حتی تعرف الحرام منه و لذا برو نوش جان کن اما اگر معلوم خیلی محکم بود نه دیگر آن مخصّص است راه ندارد. تکلیف من معلوم است.

بنابراین ما با سازمان محقق خراسانی(علیه الرحمة) اگر بخواهیم در انشاء برویم چه کسی ما را نجات می دهد؟ و نمی شود به این راحتی به مرحوم آخوند اشکال گرفت. بله حالا آقای خوئی(علیه الرحمة) یک مبنایی دارد تبعاً لاستادش محقق نائینی(علیه الرحمة) اول این را خوب توضیح می دهد بعد می خواهد بگوید من مبنا را نمی فهمم. همه به او گفتند یعنی چه نمی فهمد؟ گفته نه من فعلیت را تابع فعلیت موضوع می دانم یا باید علم در موضوع دخالت کند تثبیت می شود یا نکند به او می گویند این حرفها چیست؟! علم در موضوع دخالت نکرده علم وقتی شد امکان جعل از بین می رود فعلیت تابع موضوعش هست در تعلیقی در تنجیزی می تواند تابع علم باشد بخاطر امکان جعل حکم ظاهری. یعنی خواسته در مدرسه آخوند(علیه الرحمة) بین الانشاء و الفعلیه درگیر شد خیلی ها زیر بار نمی روند. إن شاء الله تفصیلش سر درس خارج. ولی فعلاً آن که سهم بحث الان ماست این است که شما با این سازمان آخوند(علیه الرحمة) نمی توانید حرف استادتان امام(علیه الرحمة) را درست کنید. مرحوم آخوند می

گوید فقیه بلند شود برود ببیند مذاق شارع ؟ اگر اماره هست ، اماره هست. اگر اصل است، اصل است. اگر ظاهر است، ظاهر است. بروید ببینید زور معلوم چقدر است.

امام(علیه الرحمة) اصلاً این را نمی گوید؛ امام(علیه الرحمة) می گوید شما هر وقت دستت به واقع رسید، شل یا سفت ندارد. یک بحث با شما می کنیم. هر وقت با اماره خواستی کار کنی یک بحث با شما می کنیم.

ضرورت فهم دقیق از بیان مرحوم آخوند برای درک بیان مرحوم امام

حرف ما به آقای فاضل(علیه الرحمة) این است. آخوند(علیه الرحمة) می گوید به واقع هم رسیدی واقع ممکن است شل باشد ممکن است سفت باشد. بین فارق را در بیاورید. ملاک یکطوری است که شارع می گوید حالا مصلحت در ترخیص است. شما باید سازمان مرحوم محقق خراسانی را کامل درک کنید بعد می توانید با سازمان تلامذه ایشان مثل محقق نائینی یا محقق بروجردی(علیهما الرحمة)، محقق نائینی(علیه الرحمة) با روال خودش که آقای خوئی(علیه الرحمة) با آن کار کرده در انشاء و فعلیت که نسبت موضوع و حکم را نسبت علت و معلول دانسته خواسته اینطوری کار

کند و به مرحوم آخوند اشکال کند. آقای بروجردی(علیه الرحمة) تلمیذ دیگر آخوند(علیه الرحمة) یکطور دیگر خواسته به مرحوم آخوند اشکال کند، در سازمان گیر می کند ولی حالا بحث ما این نیست که بخواهیم این سازمان را ادامه بدهیم آن در بحث جمع حکم واقعی و ظاهری و سازمان نجفی و قمی آن را بحث می کنیم بین آقای بروجردی و آقای خوئی(علیهما الرحمة) و بعد هم مرحوم امام آن سرجایش.

الان بحث ما این است این تفصیلی که مرحوم امام ارائه کردند و محل بحث واقع شد این تفصیل ربطی ندارد به محقق خراسانی(علیه الرحمة) و آن پاسخی هم که آقای بروجردی(علیه الرحمة) به مرحوم آخوند در مورد قطع، آنجا می دهد که قطع به حکم ظاهری چه تأثیری دارد در مقابل قطع به واقع، اگر کسی سازمان آخوند(علیه الرحمة) را درست بفهمد ممکن است آنها را بشود جواب داد. ولی اصل مسئله خوب است که یک کسی متوجه شده ما بیاییم 1. تفصیل در معلوم بدهیم نه تفصیل در علم 2. تفصیل شیخ(علیه الرحمة) را رد کنیم که حرمت مخالفت قطعیه را از شئون قطع بدانیم و خوب موافقت قطعیه را از شئون شک. این هنر از اول هنر آخوند(علیه الرحمة) بوده انکار تفصیل مرحوم شیخ و تفصیل دادن به حسب معلوم نه علم.

جلسه سی ام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

گستره سازمان مرحوم آخوند در تفصیل در معلوم بر اساس مراتب فعلیت

بحث ما درباره فرمایشات محقق خراسانی(علیه الرحمة) تقریباً جمع بندی شد و عرض کردیم براساس این توضیحاتی که درباره فرمایشات آخوند(علیه الرحمة) در فرق فعلیت مطلقه و فعلیت معلقه مطرح شد، مشخص می شود تفصیلی که مرحوم آخوند دادند تفصیل در معلوم براساس مراتب فعلیت است و در واقع نشان می دهد که آخوند(علیه الرحمة) به یک معنا حق دارد که در مسئله قطع، قطع را اعم بداند از قطعی که مربوط به واقع است یا قطعی که مربوط به حکم ظاهری است. (این مطلب یک تنه توضیحی دارد عرض می کنم) و لذا می توان به فرمایش محقق بروجردی(علیه الرحمة) در اینجا جواب داد که اینک می توان به فرمایش محقق مرحوم بروجردی در تفصیلی که در علم اجمالی دارند (با این توضیحات ما) جواب داد و

نشان داد که دقت در فرمایش آخوند(علیه الرحمة) نشان می دهد که این اشکالات به ایشان وارد نیست. اگر اشکال دیگری وارد باشد باید آن اشکال را بررسی کرد.

تفاوت سازمان مرحوم آخوند در فعلیت و انشاء با مرحوم شیخ اعظم

قبل از تکمیل مطلب قبل، یک نکته ای را عرض کردم شاید بعداً در ذهن شما باشد و ثبت هم شود بعد در مسئله فعلیت و انشاء به مشهور که رسیدیم تفصیل آن را بحث کنیم.

اینکه این مسئله، نظریه آخوند(علیه الرحمة) است، مسلم است اما اینکه آیا مرحوم شیخ هم در مسئله انشاء و فعلیت، همین سیری را رفته اند، یک مقداری می شود روی آن تأمل کرد. به این شکلی که آخوند(علیه الرحمة) بیان کرده و ورود کرده اند ممکن است نشود همه را به حساب مرحوم شیخ گذاشت.

اختلاف در مفهوم شرط، بنابر اختلاف در فعلیت و انشاء

حالا می خواهم در حد آدرس عرض کنم که در ذهنتان باشد تا بعد در بحث فعلیت و انشاء تعیین تکلیف شود، یکی از بحث هایی که جناب شیخ(علیه الرحمة) دارند این است که ایشان اعتقاد دارد ظاهر در

جمله شرطیه این نیست که شرط را متعلق به هیئت بدانیم بلکه ما مجبوریم به دلیل لَبّی و عقلی ای که داریم، شرط را متعلق به ماده بدانیم؛ قبلاً یک بحثی داشتیم در بحث های مقدمه واجب در یکی از مقدمه های مهمی که بین الاعلام اختلاف خیلی زیاد است و آنجا بحث واجب معلق و واجب غیرمعلق هم مطرح هست، یعنی بحث های صاحب فصول(علیه الرحمة) این است که ظاهر (إن جائك زيد فاکرمه) این است که شرط(إن جاء) متعلق به هیئت است یعنی هیئت (اکرم)، معلق بر مجيء است که مثلاً مفاد هیئت هم وجوب است. شیخ(علیه الرحمة) این را قبول ندارد. (تفصیل مطلب به الان مربوط نیست.) می گوید ولو ظاهر که شما استدلال می کنید این است که شرط (إن جاء زید) متعلق به هیئت جزا است، نخیر، ما معتقدیم شرط باید به ماده متعلق باشد. یکی از دلائل مهمی که مرحوم شیخ بر این مدعا می آورد که اسم آن را دلیل لَبّی می گذارد و به حسب واقع باید ببینیم، آنجا شیخ(علیه الرحمة) یک بیانی دارد، می فرماید:

آن چیزی که برای مولا مهم هست این است که مثلاً می خواهد به عبد دستور بدهد آب بیاورد، برای مولا مهم این است که آب مثلاً اگر گرم باشد به درد مولا می خورد؛ مثلاً می خواهد از آب گرم، آب ولرم یا آب سرد

استفاده کند یا از آب معمولی استفاده کند. شیخ(علیه الرحمة) می گوید قیدها متعلق به ماده هستند. شرب آب گرم مصلحت دارد لذا می گوید آب گرم بیاور. شرب آب سرد مصلحت دارد می گوید آب سرد بیاور. شرب آب معمولی الان مصلحت و ملاک دارد لذا می گوید آب معمولی بیاور. شما نمی توانید بگویید این قیود به تکلیف می خورند. نخیر، مأمور به هست که با یک قیدی، مصلحت پیدا می کند با یک قیدی، مصلحت پیدا نمی کند. پس مصلحت داشتن یا مصلحت نداشتن براساس قیدی است که به ماده می خورد. تقریباً خیلی خلاصه حرف مهم مرحوم شیخ ثبوتاً این است که قیود به ماده می خورند، براساس اینکه این ماده با یک قیدی مصلحت دارد با یک قیدی مصلحت ندارد. مصلحت و مفسده که ما عدلیه می گوییم در افعال وجود دارند و مولا براساس مصلحت و مفسده ای که در این فعل وجود دارد این فعل را می خواهد، آن است که مقید می شود با یک قیدی مصلحت دارد، یک قید دیگری در آن بیاید ممکن است مصلحت نداشته باشد یا حتی مفسده پیدا بکند. پس قیود لَبَّأً به ماده می خورند حرف شیخ(علیه الرحمة) این است.

مصلحت و مفسده انشائی و امکان تقييد در فعلیت

آخوند(علیه الرحمة) در کفایه این را مفصل بررسی می کند و نهایتاً از شیخ(علیه الرحمة) قبول می کند و می گوید بله حق با شماست. اگر ما دنبال مصلحت و مفسده در متعلق حکم باشیم که همینطور هم هست مبنای دیگری وجود دارد که مصلحت و مفسده باید در خود حکم باشد نه در متعلق. حالا با این کاری نداریم چون مشهور نیست. مشهور عدلیه همین است که شیخ(علیه الرحمة) می گوید. اگر ما دنبال این باشیم که مصلحت و مفسده در متعلقات احکام است و براساس همین نکته ای که عرض کردم، مصالح و مفسد متعلقات احکام، حکم می خواهد (باید حکم بیاید)، قیدها باید به ماده بخورند. بله نماز در زوال مصلحت دارد. نماز در مغرب با آن شرایط مصلحت دارد یعنی تا قید به ماده نخورد مصلحت درست نمی شود. مصلحت روزه در ماه مبارک رمضان انقدر شدید است که واجب می شود. لذا قید به ماده خورده. نمی شود قید را از جهت ثبوتی به غیر ماده زد. مرحوم آخوند می گوید کاملاً درست است. یعنی حرف شیخ(علیه الرحمة) را قبول دارد.

فقط اشکالی که به شیخ(علیه الرحمة) دارد این است که می گوید: بله، در حکم انشائی همین است که شما

می گویند اما فعلیت را چه کار می کنید؟ چه اشکال دارد که انشاء، براساس همین چیزی باشد که شما می گویند اما این حکم اگر بخواهد فعلیت پیدا کند یک قیدی به آن بخورد. یعنی آخوند(علیه الرحمة) آخرین راه حلش برای فرار از اشکال شیخ(علیه الرحمة)، همین حکم انشائی و حکم فعلی است. یعنی می گوید من حرف مرحوم شیخ را در حکم انشائی قبول دارم ولی چه اشکال دارد که بعضی از قیود به فعلیت بخورند و حکم فعلی، معلق بر شرط شود. اینجا این درگیری با آخوند(علیه الرحمة) شروع می شود. و لذا ایشان در کفایه حتی این عبارت هم دارد و به مبنای حضرت امام(علیه الرحمة) هم یک اشاره ای دارد که مگر ما نمی گوئیم بعضی از احکام تا قیام امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) می مانند؟ چه اشکالی دارد فعلیت بعضی از احکام معلق بر شرط باشد؟ اصل نزاع آخوند و شیخ(علیهما الرحمة) سر این است. بنابراین یک کسی ممکن است بگوید از کجا معلوم حالا که مرحوم شیخ در جمع بین حکم واقعی و ظاهری با فعلیت شما مخالفت کرد، در بحث رجوع شرط به ماده با سازمان شما مخالفت می کند. آقای آخوند(علیه الرحمة) از کجا معلوم که مرحوم شیخ در انشاء و فعلیت، تابع حرف شما باشد؟ یعنی حواس شیخ(علیه الرحمة) انقدر جمع

بوده. آخوند(علیه الرحمة) اشکال می گرفت که شیخ(علیه الرحمة) با سازمان انشاء و فعلیت نمی تواند بگوید من در حکم انشاء شک دارم. باید به حکم فعلی بخورد لذا آمد فعلیت را هم دو قسمی کرد: فعلیت تعلیقی، فعلیت تنجیزی.

الان هم در مسئله رجوع شرط به ماده از شیخ(علیه الرحمة) قبول کرد که :

(و اما بناء على تبعيتها للمصالح و المفسد في الأمور بها و المنهى عنها فكذلك) حق با شیخ است منتها (ضرورة أن التبعية كذلك إنما تكون في الأحكام الواقعية بما هي واقعية لا بما هي فعلية)

در ملاک ها و در احکام انشائی، ما می توانیم قبول کنیم که ملاک؛ یعنی مصلحت و مفسده در فعل با این قید است؛ آب گرم مصلحت دارد. آب ولرم مصلحت دارد. وقتی مولا به او می گوید: جئنی بماء، ماء هست که یا مطلقا مصلحت دارد یا مقید آن، مصلحت دارد. حق با شیخ(علیه الرحمة) می شود. ولی آخوند(علیه الرحمة) می گوید این در مرحله ملاک درست است. در مرحله انشاء درست است اما در مرحله فعلیت (فإنّ المنع عن فعلية تلك الأحكام غير عزيز)

چه اشکال دارد من بگویم احکامی که قید به ماده خورده، فعلیت پیدا نمی کنند. فعلی نیستند یعنی چه؟

(كما في موارد الاصول والأمارات على خلافها وفي بعض الأحكام في أوّل البعثة إلى يوم قيام القائم عجل الله فرجه)

چه اشکال دارد من قید را به حکم بزنم اما به حکم فعلی اما این قیدهایی که شما می گویند راست می گویند به ماده می خورند.

امکان عدول از سازمان آخوند در انشاء و فعلیت

اینجا یک تردیدی سر اصل مسئله بین شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) پیش می آید که آیا این سازمانی که آخوند(علیه الرحمة) دارد گردن همه می گذارد که من یک انشاء دارم یک فعلیت، بعد در احکام جمع بین حکم واقعی و ظاهری با شیخ(علیه الرحمة) درگیر می شود که نمی تواند متعلق علم تو یا شک تو یا احتمال تو، حکم انشائی باشد با همان توضیحی که دادیم. اینجا هم اگر اینطوری باشد آن موقع باید برای اصل مسئله یک فکر دیگری کرد که آیا سازمان شیخ(علیه الرحمة) با ما هست یا با آخوند(علیه الرحمة) هست؟ یا این فرمایش مرحوم آخوند که بعضی از احکام تا

زمان امام عصر(عجل الله تعالى فرجه الشريف) می مانند، چه نوع احکامی هستند؟ این راه را باز می کند برای نظریه سومی که نظریه حضرت امام(علیه الرحمة) است که بعد در جای خودش می خوانیم.

اشکال سازمان انشاء و فعلیت مرحوم آخوند

ممکن است یک کسی بتواند اصل مبنای انشاء و فعلیت را اینطور که آقای آخوند(علیه الرحمة) درست کرده، به هم بریزد. ولی در فضای قبول انشاء و فعلیتی که مرحوم آخوند درست کرده، این اشکالات، حضرات را گرفتار خواهد کرد. یک اشکال جلسه قبل گرفتیم که متعلق علم شما، شک شما، تردید شما، باید حکم فعلی باشد نه انشائی. یک اشکال الان در همین بحث علم آخوند به شیخ(علیهما الرحمة) می گیرد که آن حرف لَبّی شما در مرحله ملاک یا در مرحله انشاء درست اما در مرحله فعلیت می دانیم که بعضی از احکام، فعلیتشان معلق بر قیودی است چه اشکال دارد.

خلاصه آنجا باید این مسئله نهایی شود که اصل این سازمان انشاء و فعلیتی که آخوند(علیه الرحمة) قائل است آیا مورد قبول شیخ(علیه الرحمة) است؟ و شیخ دارد در آن فضا آن حرفها را می زند که بعد این اشکال به ایشان وارد بیاید؟ یکی دوتا هم نیست. یا نه، اصلاً

این سازمانی که آخوند(علیه الرحمة) درست کرده، دچار اشکال است. چون عرض کردم اینجا گرفتاری زیاد است. چون حالا شما اشکال فعلیت آخوند(علیه الرحمة) را هم قبول بکنید می گوئید جناب آخوند(علیه الرحمة) بنابراین تو زمان را در نهایت به کجا می زنید؟ زمان، دلوک بالاخره به کجا خورد؟ دلوک دیگر از این موارد نیست که گفتم. اگر قیود را بخواهید به ماده بزنید باید حکم با سازمان خودتان فعلی شود. اگر حکم بخواهد فعلی شود می خواهی آن را چه کار کنی؟ هرچند اینها را قبلاً خواندیم شما هم مفصل آن را در اصول فقه خواندید باید بلد باشید که تفکیک بعث از انبعاث و... چه اتفاقاتی می افتد. خلاصه این سازمان ممکن است اصلاً جواب ندهد. و اگر سازمان انشاء و فعلیت آخوند(علیه الرحمة) جواب نداد، باید یک فکر دیگر کنیم.

ورود به سازمان مرحوم آخوند(علیه الرحمة)، مانع اشکالات وارده

اما در این سازمان، حق با مرحوم آخوند است. اشکال محقق بروجردی(علیه الرحمة) دیگر به مرحوم آخوند وارد نیست. حالا با این توضیحاتی که دادیم ذهن شما عمیق شد، عبارت آقای بروجردی(علیه الرحمة) را که قبلاً خواندیم، جواب آقای بروجردی(علیه الرحمة) مشخص شد.

آخوند(علیه الرحمة) گفت قصد یا به واقع خورده یا به حکم ظاهری یا حکم واقعی، آقای مرحوم بروجردی اشکال گرفت:

(یرد علیه أن القطع لَمَّا كان منجزاً قاطعاً للعذر تنحصر منجزیته بتعلقه للاحکام الواقعیة) آخوند(علیه الرحمة) می گوید چرا؟ من اگر دیدم شارع جعل حکم ظاهری کرده می فهمم فعلیت واقع، شل است؛ تلیقی است و از آن دست کشیده. این چه اشکال دارد؟

ما می خواهیم بگوئیم آقای بروجردی(علیه الرحمة) اگر شما با سازمان آخوند(علیه الرحمة) بخواهید تحلیل کنید، نمی توانید به مرحوم آخوند اشکال کنید.

مرحوم آخوند می خواهد بگوید هر وقت شارع جعل حکم ظاهری کرد، من کشف می کنم که دست از فعلیت کشیده اصلاً فعلیت، تلیقی بوده لذا ایشان به این ترتیب می تواند از این حرف دفاع کند. محقق بروجردی(علیه الرحمة) به این راحتی نمی تواند به ایشان اشکال کند. بله یکوقت به مبنا اشکال می گیرید حرفی نداریم. اگر مبنا را اشکال بگیری، همین اختلاف شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) می شود اما اگر اشکال مبنایی نباشد ایشان جواب می دهند: اگر من دیدم

شارع جعل حکم ظاهری کرده، از جعل حکم ظاهری کشف می‌کنم که شارع دست کشیده و برایش خیلی مهم نبوده. جلسه قبل این را شرح دادیم.

بنابر این اختلاف آقای بروجردی(علیه الرحمة) با آخوند(علیه الرحمة) عمیقتر از این حرفهاست. بنابراین ما می‌توانیم با قبول مبنا، از مرحوم آخوند دفاع کنیم و با انکار مبنا می‌توانیم به ایشان اشکال بگیریم.

تأثیر کلام مرحوم بروجردی در سازمان امام

کم کم سراغ حرفهای امام(علیه الرحمة) می‌رویم، آقای بروجردی(علیه الرحمة) در اول بحث علم اجمالی یک حرفی زد که این حرف خیلی به حرف امام(علیه الرحمة) نزدیک است ولی به صورت کامل مطابق با حرف مرحوم امام نیست. حالا این دوتا حرف آخوند(علیه الرحمة) را جمع بندی کردیم یک دفاعی هم از آخوند(علیه الرحمة) کردیم اما یک حرف روشنتری در اول بحث علم اجمالی، مرحوم بروجردی دارد که این حرف از یکطرف تأثیر خیلی نزدیکتری به این نظریه امام(علیه الرحمة) دارد که ما داشتیم بحث می‌کردیم، از اینطرف امام(علیه الرحمة) به او یک اشکالی دارد که ریشه این اشکال از تحلیل جلسه قبل ما مشخص می‌شود. یعنی باز اشکال دومی به آقای بروجردی(علیه

الرحمة) می شود که شما به سازمان مرحوم آخوند دقت کافی نداشته اید. یعنی فرمایش ایشان در سازمان آخوند(علیه الرحمة) مذبذب می شود. تعبیر آقای بروجردی(علیه الرحمة) تعبیر زیبایی است. ایشان ابتدای بحث علم اجمالی، به زیبایی، اقوال را لیست می کند بعد می خواهد حرفی را بزند که شروع حرف امام(علیه الرحمة) است. یعنی تقریر امام(علیه الرحمة) برای فرمایش مرحوم بروجردی را خدمت شما تقدیم می کنم که ملاحظه کنید هم سیر تاریخی فرمایش امام(علیه الرحمة) را داشته باشیم.

مرحوم امام در بحث علم اجمالی می فرمایند:

(الكلام يقع فى مقامین) کلام در دو مقام است؛
(المقام الاول فى اثبات التكليف) آقای بروجردی(علیه الرحمة) حرف خیلی خوبی دارد:

(هل العلم الاجمالی كالتفصیلی مطلقا او لا مطلقا او
فيه تفصیل بل کلام يقع تارةً فى اثبات التكليف به و تارةً
فى اسقاطه)

در مقام اول که اثبات تکلیف است می گوید:

(و الاقوال المعروفة فيه ثلاثة الاول كونه كالشك
البدوی و هو المنسوب الى محقق الخوانساری و القمی

رحمهما الله و سيجىء حال النسبة الثانى كونه كالقطع
التفصلى بالنسبة الى مخالفة القطعية دون الموافقة
القطعية فإنه بالنسبة اليها بنحو الاقتضاء و هو مختار
شيخ الانصارى و الثالث كونه بنحو الاقتضاء لا العلية
مطلقا و هو مختار المحقق الخراسانى)

به خوبى، سه قول را مى گوید. ديگر شما فرقه‌هاى
اقوال را ياد گرفتيد. فرق است بين اقتضاء آخوند با
شيخ (عليهما الرحمة). بعد از بيان سه قول، مى گوید
احتمالات ديگرى وجود دارد بعد آقاى بروجردى(عليه
الرحمة) نظر خودشان را بيان مى کنند:

(فنقول تارة يقع الكلام فى العلم الاجمالى أى الذى
لايحتمل خلافه و تارة فى الحجة الاجمالية)

مى گوید گاهى وقتها من علم به واقع دارم؛ واقعى
که امکان جهل مرکب در آن نيست. متن واقع دستم
هست که در آن خلاف نيست. گاهى وقتها علم به اماره
دارم و حجت اجمالى دارم.

نقد مرحوم بروجردى به سازمان مرحوم آخوند

آقاى بروجردى(عليه الرحمة) نقدى که به مرحوم
آخوند دارد اين است مى گوید اگر شما علم به واقع پيدا

کردید واقع برایتان تنجیز شده دیگر نمی شود در شرایطی که واقع تنجیز شده شما ترخیص بدهی.

اشکال مرحوم امام به نقد بروجردی (علیه الرحمة) به سازمان مرحوم آخوند

امام (علیه الرحمة) حرف مهمش به آقای بروجردی این است که نه، شما باز به سازمان مرحوم آخوند کم لطفی کردید. اگر ما به واقع، علم پیدا کردیم، گرفتار اجتماع ضدین یا احتمال اجتماع ضدین می شویم. دیگر کاری به تنجیز ندارد ما چه کار تنجیز داریم؟! تنجیز، متأخر است.

یعنی ما با تحلیلی که از آخوند (علیه الرحمة) بدست آوردیم که وقتی در متن واقع هستیم محذور ما یا علم به اجتماع ضدین و نقیضین متنافیین است یا احتمال. این خودش دست ما را می بندد. دیگر این را سراغ تنجیز نبرید. ما چه کار به تنجیز داریم؟ ما یک مشکلی داریم و این مشکل، مشکل درستی است. این تحلیلی که جلسه قبل برای آخوند (علیه الرحمة) ارائه کردیم خیلی تحلیل جامعی است انصافاً امام (علیه الرحمة) خوب از آن استفاده می کند.

خواهش می‌کنم دقت کنید؛ ریشه این اشکال امام(علیه الرحمة) به آقای بروجردی(علیه الرحمة) همان اشکالی است که در عبارت قبلی مرحوم بروجردی بود. ایشان دنبال تنجیز است. امام(علیه الرحمة) می‌خواهد بگوید یک مشکلی در متن واقع وجود دارد که شما وقتی علم به اراده فعلی داری یا احتمال اراده فعلی می‌دهی، نمی‌توانی اراده فعلی دیگری را داشته باشی و بگویی انقذاح اراده در متن واقع مشکل دارد چه از باب علم، چه از باب شک، هیچ فرقی نمی‌کند.

لذا امام(علیه الرحمة) می‌گوید آقای بروجردی باید راه را به درستی طی کند؛ اگر در متن واقع باشید، این راه بسته می‌شود. بله اگر در حجت هستید، راه باز است. ولی اشکالی که در متن واقع وجود دارد و راه را می‌بندد این نیست که چون واقع منجز است شارع نمی‌تواند.

حالا عبارتش را یک دقتی بکنید من آدرس دادم این لمحات را ملاحظه بکنید آقای بروجردی(علیه الرحمة) خیلی فرمایش خوبی دارد. نقد امام(علیه الرحمة) هم نقد جالبی است. مرحوم امام می‌خواهد بگوید اصلاً ما چه کار داریم که علم، علت تامه هست یا مقتضی است

یا هرچه. ما باید مشکل را بدانیم. مشکل چیست؟ تعبیر زیبایی در تهذیب دارد:

(فان وجه الامتناع مقدم رتبة على منجزية العلم فالامتناع حاصل سواء كان العلم منجزاً أم لا. كان علة تامة أم لا. وجه الامتناع لزوم التناض) یا احتمال تناقض. این حرف آخوند(علیه الرحمة) خیلی درست است. اگر مشکل ما این است حالا عبارت آقای مرحوم بروجردی را هم ملاحظه کنید. اگر می خواهید حرف امام را کامل و دقیق تصویر کنید باید کامل این سیر را که بیان شد، طی کنید؛ یعنی معلوم شود که آقای بروجردی(علیه الرحمة) باید به سازمان آخوند دقت کامل داشته باشد. بنابراین با حرف مرحوم آخوند، راه بسته می شود مگر مبنا عوض شود. اولاً راه بسته می شود ثانیاً این بسته شده هم هیچ ربطی به علم و احتمال و علت تامة ندارد؛ این حرف درستی است. علت هم این است که آقای اصفهانی و آقای قوچانی(علیهما الرحمة) شاگردان فنی آخوند(علیه الرحمة) در اینجا تابع ایشان هستند. دیدند خیلی حرف استادشان منظم و دقیق است. جلسه قبل هم که آراء را با بیان آقای خوئی(علیه الرحمة) می خواندیم.

عرض شد که تنها راه اشکال به سازمان مرحوم
آخوند اشکال مبنایی است که دوتا اراده فعلی پیش
نیاید. امام(علیه الرحمة) می گوید چاره ای نداریم باید
از بعضی مسائل دست برداریم .

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد